



لیبرالیسم نظری در قالب‌های  
جدید انحرافی (صفحه ۱۰)

اوکرائین و تایوان چه پیامی  
برای استرالیا دارند (صفحه ۱۲)

مشکلات رژیم فرومانده  
(صفحه ۱۲)

برای ایرانی سوسیالیستی  
مبارزه کنیم (صفحه ۱۳)

متحداً علیه جنایات رژیم سرمایه‌داری اسلامی در  
کردستان بایستیم

صفحه آخر

آرمان شهر صالح طلبان

صفحه آخر

در ادامه خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

## شانزده آذر روز تاریخی دانشجویان

یاد بزرگ نیا، قندچی و رضوی گرامی باد. در بزرگداشت شانزدهم آذر، امسال دانشجویان کارگران و جوانان زن و مرد دعوت عمومی به اعتصاب کرده‌اند و خواستار فوری و بدون قید شرط آزادی زندانیان هستند. شانزدهم آذر روز تاریخی جنبش دانشجویی در مبارزه علیه امپریالیسم است و پیوند جنبش جاری با شانزدهم آذر نشانی بارز سمت گیری درست ضد امپریالیستی می‌باشد اهمیت روز تاریخی ۱۶ آذر سی‌ودو در اینست که مهر باطلی به کودتای ننگین ۲۸ مرداد، بهنگام ورود معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا ریچارد نیکسون زد.

کودتای بیست هشت مرداد سی‌دو یکی از وقایع تلخ و سیاه تاریخی در ایران است. کودتایی است که توانست دستاورد بزرگ ۳ صفحه

## روند انقلابی جنبش کنونی در گروه شرکت طبقه کارگر است

به لبه پرتگاه فروپاشی و اضمحلال کشانده است.

تنها با براندازی کل این نظام فرومانده و ارتجاعی و جایگزینی اش با حکومتی کارگری است که می‌توان از این روند تخریبی جلو گیری کرد... راه حل‌های بورژوازی را سال هاست مردم تجربه کرده‌اند شاه رفت خمینی آمد، خمینی مُرد خامنه‌ای جایش نشست، نتیجه چه شد؟ هر روز وضع زندگی مردم بدتر و بدتر شد. با خیزش سراسری جوانان زیر شعار زن زندگی آزادی اصلاح طلبان رانده شده از حکومت در داخل و خارج، سلطنت طلبان، مجاهدین و ناسیونالیست‌های کرد و بلوچ و... برای مصادره این جنبش و کشاندن آن به زیر پرچم خود تلاش می‌کنند. جنگ اوکرائین و بحران انرژی، یک ۲ صفحه

تنها با شرکت طبقه کارگر سازمان یافته و اکثریت عظیم توده‌های کار و زحمت و برنامه‌ای با هدف خدمت به اکثریت توده‌های میلیونی که در شرایط سخت معیشتی، زندگی می‌کنند و وارد به استخوانشان رسیده می‌توان به پیروزی انقلابی به سود مردم اطمینان یافت. همه گرایش‌های انقلابی کارگری در این اوضاع پر تلاطم و بحرانی ایران و جهان باید با شرکت فعال در جنبش‌های اجتماعی ضد حاکمیت سرکوبگر مدافع سرمایه متحداً برای تقویت چنین روند انقلابی تلاش کنند. رژیم جمهوری اسلامی که بنیادش بر کشتار هزاران آزادیخواه و کمونیست قرار دارد، با دنباله روی از سیاست نئولیبرالیستی جهانی، با استقرار یک حکومت بغایت عقب مانده شیعیگری ضد زن، ضد آزادی کل جامعه را

## جنبش توده‌ای

مرگ مهسا امینی باعث باز شدن چندین باره تمام تضادهای تلمبار شده اجتماعی در طی حاکمیت رژیم اسلامی بود. جنبش زنان بخشی از جنبش امروز علیه نابرابری است این جنبشی است که بعد از حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی با شعار علیه حجاب اجباری و علیه قوانین مذهبی دولتی به خیابان آمد. این جنبش همچون دیگر جنبش‌های اجتماعی از پیچ و خم‌های زیادی عبور کرده است. رژیم اسلامی سعی کرد که علیه آن حقوق بشر اسلامی و خضباتی مانند حرمت زن در اسلام و سالروز تولد فاطمه را جایگزین روز جهانی زن و حقوق شناخته شده زنان نماید و آنها را در شکل زنان در خانواده برای بچه داری و خانه داری و به رسمیت بشناسد و حتی حق حضانت و طلاق را از آنان بگیرد و ۸ صفحه

## دشمنان ناکام ما

جنبش نقش تعیین کننده ای داشت. علاوه بر این، تاریخ شصت سال مبارزه این سازمان و ادامه دهندگان آن در حزب رنجبران ایران بازتابی است از تلاشی تاریخی و پر از سختی و بغرنجی نه تنها خود، بلکه دیگر نیروهایی چپ و کمونیست که در این سال‌ها موازی با هم برای رهایی طبقه کارگر و استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه کرده‌اند.

باز بینی این تجارب در پرتو اوضاع تغییر یافته جهان و ایران و شناخت همه جانبه از وظایف کمونیست‌ها در این بُرهه از زمان، که همچنان ستم و استثمار بی‌داد می‌کند و انقلاب در مرکز وظایف نیروهای کارگری قرار دارد. . پرداختن به چنین موضوعی وظیفه این نوشته نیست. ما در این نوشته توضیح ۴ صفحه

## انقلاب ایران از مسیر سخت، بغرنج و طولانی میگذرد.

سازمان انقلابی حزب توده ایران در دفاع از نظریه کمونیستی شورش بر حق است، انقلاب اجتماعی در ایران ضروریست و برای تحقق این وظیفه احتیاج به حزبی انقلابی است، پایه ریزی شد. روشن است که این نظرات به آسانی بدست نیامده بود، بلکه نتیجه جمع‌بندی از مبارزات طبقه کارگر در بیش از چهار دهه و در روندی انتقادی به بنیادهای رفرمیستی حزب توده ایران، رهبری رویزیونیستی و دنباله روی از مسکو صیقل خورد. ارزیابی‌های فعالان از جان گذشته و فداکار آن زمان که پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد استوار ایستاده بودند و به ادامه مبارزه باور داشتند، در شکل گیری این



## روند انقلابی جنبش کنونی... بقیه از صفحه ۱

حرکت توأماً رکود و تورم را در اقتصاد آمریکا و اروپا دامن زده است و بحران ساختاری سرمایه داری جهانی را حادث کرده است. از این منظر جهان سرمایه داری برای به قدرت رساندن یک جناح پرو غرب در تهران کاری که در انقلاب پنجاه و هفت موفق شد انجام دهد و جنبش انقلابی ایران را بسود جناح بورژوازی اسلامی مصادره کند آشکارا تلاش می کند. مبارزه میان دو طبقه، دو راه همچنان ادامه دارد باید با تکیه به دستاورد های این خیزش عظیم مردمی، برای پیروزی طبقه کارگر و انقلابی بسود توده های ستمدیده متحداً عمل کرد.

دستاورد های جنبش کنونی چیستند و چگونه به امر رهایی طبقه کارگر خدمت می کند؟

### ۱- زنان ایران جهان را فتح کردند و طرحی نو در انداختند

خیزش پر شور زنان ایران علیه ستم و تبعیض که با قتل مهسا امینی کلید خورد بی شک یکی از درخشان ترین حرکت های ضد سلطه نظام دینی ارتجاعی زن ستیز است. این جنبش ریشه در صد سال مبارزه زنان پیشرو و سوسیالیست و کمونیست ایران دارد. مبارزه علیه جمهوری اسلامی و علیه فرمان حجاب اجباری خمینی را زنان شروع کردند، قدرتشان چنان بود که حاکمان مجبور شدند موقتاً عقب نشینند. با سرکوب عمومی دهه شصت که فعالیت های احزاب و سازمان ها فروکش کرد، زنان بعنوان خانواده های زندانیان و اعدام شدگان، هسته های مقاومت را بوجود آوردند. آنها در جمعی همبسته در افشای جنایات رژیم، بذر فرهنگ پر ثمر عدالت خواهی را کاشتند. جنبش عظیم سراسری که با قتل مهسا امینی کلید خورد فر آورد ادامه کار طولانی خانواده های قربانیان رژیم جمهوری اسلامی است با جهشی دیگر، اینبار با کیفیتی ستیز گر و لبریز از شجاعت که مبارزه برای رهایی زن را در ایران به یکی از پر قدرت ترین ستون های استوار انقلابی تبدیل کرده است. زن ستیزی، ستمگری بی حد و مضاعف نسبت به زنان یکی از عوامل مهم شرایط مشخص جامعه ایران است که در جنبش جاری خود را به منصف ظهور رسانده است و عامل ستم را برجسته نموده است: ستم به زن، ستم ملی و ستم مذهبی...! پراتیک اجتماعی بهترین معلم است. سرمایه داری بدست خود گورکنان اش را تولید می کند و خود چرخ تولید بهترین معلمان سازمانده نظم و انضباط طبقه کارگرند ولی در کشوری چون ایران که زنان نیمی از

جمعیت را تشکیل می دهند و درصد کمی از نیروی کار مزدی در کارخانه ها را تشکیل می دهند، باید. ستمگری را بر عامل استثمار افزود. بغرنجی مبارزه طبقاتی در ایران از همینجا بر می خیزد. این جنبش توانست یکی از کمبود های طولانی جنبش کارگری در شناخت از عامل ستم را تا اندازه ای رفع کند. به جرات می توان گفت این خیزش و شرکت زنان بویژه جوانانی که خود فرزندان کارگران هستند آگاهی عمیق و ژرف تری را به درون جنبش کارگری برده و نقش ستمدیگان را در پیروزی انقلاب اجتماعی پیش روی برجسته تر کرده است.

### ۲- صدها گلی که شکفتند

سال ها دل طلب جام جم از ما میگرد - آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میگرد. جنبش عظیم سراسری ایران جوابی در خور تقدیر به روند سخت، طولانی و بغرنج انقلابی صد ساله ایران داد. جوابی علمی و با ارزش؛ کمونیسم قدرتش نه در کپی برداری و برخورد دگماتیک بدان است بلکه در بکار برد آن و در تلفیق با شرایط مشخص است. خیزشی از جوانان زن و مرد که با شجاعتی بی نظیر و ابتکاراتی طبق شرایط مشخص به میدان آمده اند و با سازماندهی مبتکرانه خود توانسته اند دوام آنها با تمام قدرت سرکوب حفظ نمایند. عملکرد آنها نشان از درایت و قدرت سازماندهی دارد و بی شک یکی از برجسته ترین دستاورد های آنست. هیچ انقلابی در جهان طبق یک الگوی از پیش ساخته شده به پیروزی نرسیده است و انقلاب ایران هم با توجه به ویژگی های تاریخی، از همه برجسته تر دخالت گری های استعمارگران و امپریالیستها در روند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن با توجه به وجود ادیان و مذاهب و ملیت ها باید راه های ویژه خود را بیابد. این جنبش جوانان همه فعالان سیاسی مخالف و حتا خود دستگاه های امنیتی را غافل گیر کرده است. تمام گزارش ها حکایت از شکوفایی ابتکارات دارد. دستگاه های امنیتی کلیه رهبران کارگری، معلمان و بازنشستگان را دستگیر و زندانی کردند غافل از اینکه بدور از چشمشان جوانان در تدارک اند؛ این جنبش کف خیابان ها در هر حرکت خود هم به یادگیری می پردازد و هم بر نیروی خود می افزاید. آمار دستگیری ها بالای بیست هزار نفر، جانباختگان با لای پانصد نفر و هزاران زخمی که بخاطر آنکه دستگیر نشوند به بیمارستان ها رجوع نمی کنند. رژیم جمهوری اسلامی چنان می پندارد که با برچسب نقشه آمریکایی به این خیزش جوانان زدن می تواند از نقش دیرپای این جنبش جوانان بکاهد. این جنبش سنگ بنای نوینی را در

سازماندهی و روند انقلاب پیش رو ریخته که حتا اگر حاکمیت با روش همیشگی سرکوب با آن روبرو شود، در کل روند تکامل صف آرای نیروهای طبقاتی و سیاسی جامعه تاثیر دیر پای خواهد گذاشت.

### ۳- یکپارچگی و اتحاد عمل

سرکوب دائمی فعالان کارگری و احزاب و سازمان های چپ و کمونیست در صد سال گذشته توسط حکومت های ارتجاعی و سرمایه داری حاکم از یکسو و فرقه گرایی و سکتاریسم بیماری مزمن درونی آنها، عملن پیروزی مبارزات و جنبش های توده ای را با تمام از خود گذشتگی های شرکت کنندگان با مشکل روبرو کرده است. اما این بار؛ کاری که چهل سال است نیروهای چپ و کمونیستی در خارج تلاش می کنند انجام دهند، این جنبش توانسته در مدتی کوتاه در عمل محقق سازد. انگار که جوانان شرکت کننده در جنبش وجدان جمعی شان آگاه به این واقعیت تلخ تاریخی است. در هر قدم خود به جلو بر روی اتحاد و مبارزه مشترک پافشاری می کنند. مهسا امینی سقزی زن، کرد، سنی به پرچم داد خواهی سراسر ایران تبدیل می شود. چندین قرن کار فرهنگی در فرانسه لازم بود که انقلاب کبیر فرانسه را کلید زند و به پیروزی رساند در ایران چهل سال ستم مضاعف مذهبی، دیکتاتوری خشن ولایت فقیه ضد تمام تلاش صد ساله ایرانیان برای پیشرفت و ترقی تجربه جنبش های ۸۸، ۹۶، ۹۸ همه توانست نسلی را بار آورد که بتواند در میدان مبارزه نه تنها وحدت یکپارچه خود را حفظ کند بلکه در خارج کشور هم کل ایرانیان را به پشتیبانی خود کشاند. بنا بود طبقه کارگر با خیزش خود فرقه ها را در خود مضمحل کند، امروز جنبش سراسری جوانان در کف خیابان است به این امر پرداخته و با نمونه سازی خود شرایط را برای گسترش بازهم گسترده تر جنبش کارگری فراهم ساخته است.

### ۴- اتکا به نیروی خود و رد رهبری های فردی و خارجی

این جنبش زنان و مردان جوان: که حاکمان سرکوبگر را غافل گیر کرده، در دل میلیون ها مردم آزادخواه و مبارزه ضد دیکتاتوری سیاه ولایت فقیه امید به پیروز و رهایی را دمیده است؛ یکی دیگر از خصوصیاتش اتکا به نیروی خود، سازماندهی افقی و محلی و دوری از هرگونه رهبر سازی فردی، مخالفان بورژوازی خارج کشور از مجاهدین گرفته تا سلطنت طلبان است. سال ها بود این گرایش های بورژوازی وابسته به سرمایه جهانی رئیس جمهور آینده و شاه را هم معرفی کرده بودند. سال ها وزارت امور خارجه آمریکا برای



دوم نیرو گرایش‌های سیاسی ضد استعماری که بعدها با تشکیل فراکسیون جبهه ملی در مجلس به این نام معروف شدند که رهبری آن با دکتر محمد مصدق بود.

کودتای بیست هشت مرداد در سال سی و دو، دو نیروی مهم اجتماعی را یعنی طبقه کارگر و گرایش‌های چپ متمایل به آنرا به شدیدترین وجهی در مدتی کوتاه به دستور کودتاجیان سرکوب کرد. با نیروی ملی گرا جز اعدام دکتر فاطمی که تمایل به نیروهای چپ داشت، دکتر مصدق را به احمد آباد تبعید کرد و به بعضی دیگر از رهبران جبهه ملی زندان‌های چند ساله دادند. اما آنچه هدف اصلی کودتا بود کاملاً به سرانجام رسید. سرکوب نیروهای کارگری و چپ، خفه کردن گرایش‌های استقلال طلبانه ضد امپریالیستی و استقرار دیکتاتوری مطلقه سلطنتی پرو غرب. نباید فراموش کرد که رهبری‌های سیاسی این گرایش‌ها هم خود دچار اشتباه و انحراف شدند از آن جمله است مواضع رهبری حزب توده در مورد سهم خواهی برای اتحاد شوروی در برابر انگلیس و یا مصدق را دست نشانده آمریکا خواندن انحرافی بود که تأثیرات منفی بجای گذاشت. اما طولی نکشید که کمونیست‌ها خون‌ها را پاک کردند، از اشتباهات درس گرفتند و برای ادامه مبارزه پا به میدان گذاشتند. مردم بار دیگر بر خاستند و علیه کودتاجیان قیام کردند. کودتاجیان را بر انداختند اما غافل از اینکه نیروی سومی را امپریالیست‌ها برای جایگزینی نامزد کرده بودند که توانست رای اکثریت مردم را زیر شعار همه با همه بخود جلب کند.

تاریخ دوباره دارد تکرار میشود با اینکه بار اول همراه گریه بود و هزاران خانواده چپ و کمونیست را گریبان کرد امروز پس از چهل سال بار دیگر با همان شگردهای تجربه شده انقلابات مخملی نیروهای امپریالیستی دست در کارند که بار دیگر ثمره چهار دهه مبارزات کارگران و زحمتکش‌شان را علیه رژیم جنایتکار سرکوبگر اسلامی مصادره کنند و اینبار نه با کودتا بلکه با نام دموکراسی. آیا بار دیگر قدرت سیاسی از یک بخش بورژوازی به جناحی دیگر منتقل خواهد شد؟

مبارزه علیه ارتجاع و نظام سرمایه‌داری ایران جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست، ایران محتاج یک انقلاب اجتماعی است به رهبری طبقه کارگر

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری حاکم

مرگ بر امپریالیسم

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران سیزدهم آذر ۱۴۰۱

کرد از جمله به راه حل پیشنهادی رئیس جمهور به اصطلاح اصلاحات و داماد خمینی محمد خاتمی:

**در یک کلام، کم هزینه‌ترین و پرفایده‌ترین راه کار که نتیجه آن ثبات و پیشرفت و بازسازی اعتماد از دست رفته بخش مهم جامعه از حکومت است؛ خود اصلاحی نظام است، هم در ساختار، هم رویکرد و هم رفتار؛**

اصلاح طلبان، جناح پرو آمریکای رژیم طرفدار امضای برجام، مخالفان نگاه به شرق در خارج و داخل در انتظار اشاره کاخ سفیدند. این اولین باری نیست که امپریالیسم آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی کنار آمده است. ممکن است این عمل پرفایده‌ترین برای نظام باشد اما پرضررترین برای نیروهای طرفدار آمریکا ست که خود را با کاخ سفید و دستگاه‌های امنیتی امپریالیستها همسو و همراه کرده اند

از منظر ما هیچ کدام از راه‌هایی که به ادامه سلطه سرمایه‌داری و نظام دیکتاتوری آن ختم می شود نخواهد توانست بحران ساختاری کنونی را حل کند. همانطور که جنبش جاری در سراسر ایران اعلام می کند، ایران احتیاج به انقلاب اجتماعی دارد که کل نظام سرمایه داری را براندازد و بجایش حکومتی شورایی در خدمت ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان مستقر نماید.

محسن رضوانی

## شانزده آذر... بقیه از صفحه ۱

توده‌های زحمتکش و بویژه کارگران و نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه را که طی سال‌های طولانی مبارزه بدست آورده بودند، پس بگیرد و دیکتاتوری مطلق وابسته‌های را مستقر سازد. در ایران آن زمان پس از شهریور بیست که نیروهای ضد فاشیست در جهان پیروز شدند و فتح برلین بدست ارتش سرخ شوروی به سر انجام رسید شرایط مناسبی بوجود آمد که نیروهای کارگری در دوره جنگ، هم با تولیدات خود نقش مهمی در این پیروزی ایفا کنند و در عین حال متشکل شوند و بعنوان یک نیروی قوی و تنها نیروی متشکل اجتماعی به میدان آیند. پیوند چپ‌های از زندان رضا شاهی جان سالم بدر کرده و گرد آمده در حزب توده ایران با جنبش کارگری پایه توده‌ای جنبش چپ را همه جانبه به سرعت چنان گسترش داد که آقای ایدن نخست وزیر انگلیس در خاطراتش می گوید برای اینکه آیزنهاور را قانع کنم که طرح کودتا را اجرا کند خطر کمونیسم را در ایران به او گوشزد کردم.

طرح رژیم چنگ اش در پی خلق شخصیت کرازماتیک برای ایرانیان است و اخیراً هم دستگاه‌های امنیتی آمریکا در تلاش است با رسانه‌های صدای آمریکا وی بی سی و ایران ناسیونال افراد دیگری به جمع آنها اضافه کنند. اما بنظر میرسد این جنبش با اتکا به نیروی خود به پیش می رود و با بکاربرد ارتباطات مدرن و پیشرفته تا به امروز توانسته شیوه نوینی را در مبارزه جمعی و سراسری ایران بکارگیرد. بی شک گرایش‌های خارج کشوری که دارای قدرت رسانه ای هستند چنین جلوه میدهند که رهبری جنبش را در دست دارند و یا رژیم جمهوری اسلامی بدون هیچگونه مدرکی این جنبش را وابسته به آمریکا واسرائیل اعلام می کند. اما در عمل جنبش از رسالت تاریخی مبارزه اکثریت مردم ایران استقلال و عدم وابستگی پیروی می کند. پشتیبانی نیروهای کارگری و چپ از این جنبش نقش مهمی در پیروزی این خط مستقل داشته و هر روز با شرکت طبقه کارگر دشمنان خارجی و داخلی آن افشا می شوند

### جمع‌بندی

ما در اینجا گذرا اشاره ای به دستاورد های تا بحالی این جنبش کردیم و با خطراتی که آنرا تهدید می کند نشان دادیم سر نوشت نهایی آن هنوز مورد کشمکش است. مسئله کلیدی در تکامل اوضاع شرکت طبقه کارگر بعنوان یک طبقه با قدرتی متشکل و سراسری است. شرایط اجتماعی ایران امروز چه از لحاظ اقتصادی و شیوه تولید و چه از لحاظ اجتماعی و روبنایی آماده انقلابی عمیق و رادیکال است. اما هنوز طبقه کارگر آمادگی لازم را برای کسب قدرت ندارد. پیروزی این انقلاب را تنها با شرکت طبقه کارگر و توده‌های وسیع ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان می توان تضمین کرد. طبقه کارگر ایران هنوز خود را آماده برای ورود به چنین نبرد نهایی نمی بیند. هنوز احتیاج به سازماندهی های بیشتر در کارخانه ها دارد و هنوز توده های وسیع ستمدیدگان مطمئن به پیروزی بر دشمن نیستند. بدون شرکت نیروی عظیم طبقه کارگر و پیوستن فعال آن بدان پیروزی بر این حکومت شورایی در خدمت استثمار شونده‌گان و ستمدیدگان ممکن نیست. در نتیجه نظریه ای که تنها روی شور و شوق جوانان و جرات به مبارزه آنها تکیه می کند خطر جدی انحرافی است که باید با آن مبارزه کرد باید با شرکت فعال در آن به تحکیم دستاوردهای تاکتونی جنبش پرداخت. باید امر سازماندهی طبقاتی را با طبقه کارگر و دیگر تشکلات مستقل توده ای همه جانبه محکم در دست گرفت. در عین حال باید خود را برای تغییراتی در بالا آماده



## دشمنان ناگام ما... بقیه از صفحه ۱

خواهیم داد که چگونه دشمنان ضمن سرکوب و تلاش مذبحانه برای نابودی فیزیکی ما، با دروغ و لجن پراکنی به نفی همیشگی ما پرداخته اند. در عین حال توضیح می دهیم که چگونه این گرایش کمونیستی، مبارزه میان درست و نادرست، نظرات کهنه و نو و مبارزه میان دوخط مشی را در طول این سال ها توانسته با شیوه راستین انتقاد و انتقاد از خود به سلاح برنده ای برای تصحیح اشتباهات و اصلاح و نوسازی خود تبدیل کند و وفادار به سبک کار کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود" به نظرات نوین دست یافته، کمونیسم علمی را به شرایط مشخص جامعه ایران تلفیق دهد و روند راستین تئوری به عمل را همچنان پی گیرد.

مرتجعان هرگز نخواهند توانست به نقش این آموزش علمی و سبک کار ماتریالیستی و جاندار و ارگانیک ما پی ببرند. درست به این دلیل است که هر از گاهی دانشمندانمان پایان تاریخ و نابودی کامل کمونیسم را اعلام می کنند. محمد رضا شاه هم با چند برابر شدن درآمد نفت، تاج کیانی داریوش را آرزو می کرد و با انکار وجود مقاومت و مبارزه توده ها، زندانیان سیاسی و کمونیست ها را در ایران مشتتی تروریست می خواند. رهبران جمهوری اسلامی هم بر همین منوال بار ها نابودی کمونیسم را بشارت داده اند و دستگاه های امنیتی در هر دو رژیم، در این راه پیمایی طولانی و سخت، آنگاه که در نبردی چیره شدند و نیروهای انقلابی را مجبور به عقب نشینی کردند، شادی کنان نوشتند و گفتند کمونیست ها را نابود کردیم. در همین راستا بارها مدعی شدند سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران منحل شده، فروپاشیده و از آن دیگر چیزی نمانده است. آنها ما را تروریست، ماجراجو، آمریکایی، ارتجاع سرخ، کاستریست، مائویست خواندند. آنها سبانه از اعضا و هواداران ما زیر شکنجه های سخت انتقام کشیدند و در هر دو رژیم تلاش کردند با شوهایی رسانه ای رفقایی را وادارند که به نفی باورهای خود بپردازند و اقرارهای آنها را که بی شک زیر فشار شکنجه گران گرفته بودند بعنوان سند علیه ما بکار گیرند. از دشمنان قسم خورده سرمایه داری حاکم خود انتظار دیگری نمی توان داشت و این خود گواهی است بر اینکه ما مرزبندی قاطعی با دشمنان طبقه کارگر کرده ایم. اما در طول این سال ها مبارزه میان دو طبقه، دو ایدئولوژی و دو نیروی طبقاتی سیاسی ما را در روندی تکاملی

تجدید تربیت کرد معلوم شد که این مبارزه خیلی گسترده تر و همه جانبه تر از آن نظرات و برنامه های فرموله شده آغازین بود. مبارزه طبقاتی تنها صف آرای لشکر پرولتاریا در برا بر بورژوازی نیست، بلکه مبارزه ایست بغرنج و پیچیده در لایه های ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی در کلیه زمینه های اجتماعی از کارخانه گرفته تا دانشگاه. این جبهه مبارزه بخاطر عقب ماندگی فرهنگی بویژه تسلط فرهنگ شیوعگری، در این چهار دهه همراه با دروغ و خدعه و تحریف بوده است. در این شصت سال، در باره سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران داستان ها نوشته اند. و به اصطلاح محققانشان کتابها منتشر کرده اند. بگذارید مسیر این مبارزه رمز زندگی و آنچه امروز حزب رنجبران ایران را برای نسل جوان انقلابی و میهن دوست که همچنان وفادار به کمونیسم علمی و نقش تعیین کننده طبقه کارگر ایران در رهبری پیروزمند انقلابی که در حال سازماندهی خود است را باهم طی کنیم.

### باید طبق اوضاع تغییر یافته عمل کرد

روند از تئوری به پراتیک و جمع بندی و نوسازی طبق شرایط تغییر یافته از دستاورد های دوره های آموزشی از کادر های حزب کمونیست چین بود که تدریجاً به سبک کار عمومی کادرهای سازمان انقلابی تبدیل شد. دو اثر مائوتسه دون: "در باره عمل" و "در باره تضاد" نقش مهمی در روند آموزشی کادر های ما بازی کرد؛ در عمل یاد گرفتیم ضمن ایستادن در موضع پرولتاریا و بکار بردن اصول کمونیسم علمی در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص آموزش خود را با توجه به اوضاع تغییر یافته ایران وجهان از نو بسازیم. البته با تمام این احوال که در زیر شرح آن خواهد رفت بازهم در عمل معلوم شد شناخت از جامعه ایران، صف آرای نیروهای طبقاتی، و عوامل خارجی از یک روند بغرنجی می گذرد. و نتوانستیم از انحراف و است روی و چپ روی در سیاست مبرا شویم.

جدایی از رهبری حزب توده ایران و ایجاد سازمان انقلابی از آنجا با موفقیت صورت گرفت که زمینه عینی چنین کاری چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی مساعد بود. دهه شصت میلادی دوران خیزش های وسیع مردمان ستمدیده جهان علیه استعمارگران اروپایی و امپریالیسم آمریکا بود. بخصوص در ایران، بورژوازی حاکم به اشاره رئیس جمهور کندی دست به اصلاحات برای بقای دیکتاتوری وابسته زد. در عین حال برای کمونیست های جهان تدریجاً معلوم می شد که چگونه نمایندگان سرمایه داری خزیده در درون حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی

راه تسخیر قدرت در شوروی را در پیش گرفته اند. آن اوضاع مساعد و این آگاهی به خیانت به انقلاب اکتبر و دستاوردهای آن توسط خروشچیفی ها و دنباله روانشان در رهبری حزب توده ایران زمینه را برای کار انقلابی در ایران مساعد کرده بود. از سوی دیگر تشکیل سازمان انقلابی، پیوندی ناگسستنی با گذشته مبارزات و جنبش کارگری و انقلابی داشت. از انقلاب مشروطیت شکل گرفته، تا انقلاب اکتبر، ایجاد حزب کمونیست ایران که بیش از صد هزار کارگر مهاجر در قفقاز بستر اجتماعی اش را تشکیل می دادند. نوزادی بود از حزبی که پس از شهریور بیست، به بزرگترین حزب سیاسی توده ای با پایه گسترده کارگری در ایران و خاورمیانه تبدیل شد. سازمان انقلابی حزب توده ایران از درون این حزب با پرچمی روشن در نقد ریشه ای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی آن، همراه بیش از نود درصد از اعضای تشکیلات حزبی در غرب اروپا بنا به اعتراف کیانوری، پایه ریزی شد.

ایجاد سازمانی در خارج کشور به همت چند زندانی سیاسی از کادر های حزب توده ایران که پس از رهایی از زندان برای ادامه تحصیل پا به خارج گذاشته بودند همراه تنی چند از اعضای سازمان جوانان در اوایل سال ۱۳۳۹ کلید خورد و پس از سه سال مبارزه درونی با رهبری حزب در لایبزیک، کل تشکیلات حزب توده ایران در بریتانیا، به اتفاق آراء تصمیم به جدایی از رهبری حزب گرفت. این آغاز انشعابی از پائین، متشکل برای مبارزه انقلابی در داخل ایران بدور از هرگونه وابستگی به هر حزب برادری شد. هدف بازگشت به ایران و سازماندهی حزبی انقلابی بجای حزب رفرمیستی توده در داخل کشور و در پیوند با کارگران و زحمتکشان بود. رفتن بیش از ده نفر از رفقای تشکیلات انگلیس به داخل حکایت از این تصمیم جمعی داشت که مصممانه در مدتی کوتاه عملی شد و در عین حال آزمایشی موفقیت آمیز در برابر رهبری حزب توده که عملن در این سال ها هیچ اقدام جدی برای احیای تشکیلات در داخل انجام نداده بودند. ارزیابی از اوضاع همانطور که اشاره شد، این بود که شرایط برای انقلاب کردن در ایران آماده است، مردم کارد به استخوانشان رسیده و حاضرند سلاح به کف بگیرند و رژیم شاهنشاهی را سرنگون کنند. رفقایی که به ایران رفتند، در همان ارتباطات و تبادل نظرات اولیه با رفقای قدیمی و هسته های کوچک مخفی غیرفعال در داخل به جمع بندی اولیه جدیدی رسیدند که ارزیابی از شرایط انقلابی نادرست است و کار حزب سازی و متحد کردن کمونیستها کار سترگ و طولانی



است و در نتیجه آنها تاکید کردند احتیاج به پشت جبهه مطمئنی در خارج است. حال که به گذشته نگاه می کنیم این یکی از دستاوردهای بزرگی است که نقش اساسی در رشد و تکامل ما تا به امروز داشته است نظرات را در محک تجربه عینی بکار گیریم و شرایط عینی را در تصحیح نظرات ذهنی بکار بریم. از این ببعد است که ما یاد میگیریم در مبارزه برای سوسیالیسم در ایران مجبوریم آموزش خود را دائمی از نو بسازیم. وظایف خود را طبق شرایط تغییر یافته مشخص نماییم. البته بکار بردن همین اصل هم خود به آسانی همانطور که در زیر اشاره خواهیم کرد بدست نخواهد آمد. اما دریافتیم که پراتیک در حقیقت بستر دانش صحیح است و شرکت در مبارزه دانشگاه تمام عمری هر کادر تشکیلاتی برای انقلاب کردن باید باشد. در برابر واقعیات سر فرود آوریم چون در آن زمان چنین تصور میشد با رفتن به ایران با سرعت می توان نیرو سازمان داد، با دیگر نیروهای چپ متحد شد و دیگر احتیاجی به خارج نیست.

با توجه به کار تدارکی چند ساله و رشد جنبش توده ای خارج از کشور شرایط برای تحقق این وظیفه نسبتن فراهم بود. نشست تدارکی برای ایجاد سازمان انقلابی ایران در خارج از کشور در فوریه ۱۳۴۳ همراه با رفقای به نمایندگی از واحد های - ایتالیا، اتریش، انگلیس، و سه شهر آلمان مونیخ، آخن و توبینگن، از فرانسه پاریس در کنایه ای در شهر مونیخ مخفیانه، به همت رفقای واحد حزبی شهر برگزار شد. وظیفه آشنایی نزدیک تر رفقا و برنامه ریزی طبق خواست رفقای داخل برای بسیج و متشکل کردن کلیه حزب در غرب و شرق اروپا برای بریدن از رهبری و ایجاد سازمان در دستور قرار گرفت. جلسه کوتاه اما متحد و متفق برنامه ریزی برای بر گزاری نشست بنیان گذاری سازمان را به پیش برد.

پای در عملی رفقای انگلیس و بازگشت آنها به ایران از آنجا که جزو فعالان شناخته شده کنفدراسیون دانشجویی بودند و اکثرا در کنگره ها در ارتباط با دیگر اعضای حزب زمینه کار فراهم شده بود و با هدایت رفقای داخل و ارسال پیش نویس برنامه کار اولین کنفرانس سازمان انقلابی ایران با موفقیت کامل با یاری دکتر فریدون کشاورز از اعضای سابق کمیته مرکزی حزب و مهمانداری تمام عیار حزب کارآلبانی در تیرانا، در قصر سابق پادشاه خلع شده آلبانی، براساس سند ارسالی بر گزار شد. نمایندگان شرکت کننده عبارت بودند از ایتالیا خسرو صفایی، از اتریش بیژن چهارزی، از آلمان دکتر لاشایی، دکترسیاوش پارسا

نژاد، دکتر منوچهر بوذری و دکتر کاشی که همگی پزشک و فارغ تحصیل آلمان بودند. از هامبورگ سیروس نهاوندی از سویس بیژن حکمت، از فرانسه دکتر علی صادقی و از الجزیره دکتر فریدون کشاورز از انگلیس محسن رضوانی. چهار نفر به عضویت هیئت اجرائیه به اتفاق آراء انتخاب شدند: بیژن چهارزی، بیژن حکمت، کورش لاشایی و محسن رضوانی.

تجربه قبل از اصلاحات دهه چهل شمسی، نا رضایی عمومی در شهر و روستا چنان گسترده بود که اکثر فعالان سیاسی، زنده مانده پس از کودتا بر آن بودند که از یک جرعه خرمن آتشی شعله ور خواهد شد و درست پس از بریدن از رهبری حزب، گسیل اولین گروه به ایران به رهبری پرویز نیکخواه و تحقیق و بررسی اولیه معلوم شد که مردم آمادگی برای مسلح شدن که ما شعار آنرا از خارج میدادیم " مردم ایران مسلح شوید " آماده نیستند. در نتیجه شعار مسلح شوید به شعار عمومی و استراتژیکی تبدیل شد. " انقلاب قهرآمیز توده ای تنها راه رهایی است " سازماندهی، ادامه گسترش ارتباطات با دید طولانی به وظیفه داخل و ایجاد تشکیلات پشت جبهه در خدمت داخل به وظیفه خارج تبدیل شد. کلیه اعضای داخل با پوشش شغلی و قانونی، طبق تخصص و تحصیلات با استفاده از امکانات اجتماعی و خانوادگی شاغل شدند. علاوه براین با استفاده از امکانات گردشگری و کوه نوردی که در آغاز دهه شصت به امری عمومی برای نسل جوان در آمده بود پایه های شناخت خود را در جامعه ایران و در ارتباط با جوانان گسترش دادند.

این گام بزرگ به جلو که با موفقیت حاصل شد، متأسفانه با دستگیری کل رفقای کار گروه رفته به ایران همراه چند نفر دیگر از نزدیکانشان، ضربه سختی خورد. زیرا ضربه ای بود که به یک سازمان جوان کم تجربه وارد میشد. دادگاه نظامی، اتهام تروریستی و اقدام مسلحانه برای کشتن شاه در کاخ او. عنوان اول نه تنها کلیه روزنامه های ایران بلکه اغلب سرویس های خارجی جهان شد. حاکمیت ترسش برداشته بود و پرسشی نا پاسخ در محافل بالای حاکمیت و سرویس های مخفی امنیتی کشورهای صاحب نفوذ در ایران مطرح می شد. چگونه است که یک فدایی شاه، سرباز تربیت شده گارد جاویدان تصمیم به کشتن شاه گرفته و با جرات تمام در روز روشن در کاخ مرمر او را زیر رگبار گرفته است! ؟

رد اتهامات و دفاع پرویز نیکخواه از باورهایش در دادگاه نظامی فرمایشی، بازتابی وسیع در میان جوانان داخل و خارج داشت. نوید

ادامه مبارزه پویندگان راه گلگون شده روزبه ها، وارتان ها و شوشتری ها را میداد. جنبش دانشجویی خارج کشور با دفاع جانانه ای از دستگیر شدگان در سراسر جهان تاریخی شد و کنفدراسیون جهانی به سازمانی گسترده، دموکراتیک با گرایش های سیاسی متفاوت، اما متحد و همبسته، بدور از هرگونه هژمونی تشکیلاتی حزب سیاسی در محیطی گرم سیاسی مشورتی و اغلب با توافق جمعی به سنگری شکست نا پذیر در مبارزه علیه دیکتاتوری نظام سلطنتی قد علم کرد.

### طبقه کارگر باید راه انقلاب ایران را طبق شرایط ایران بشناسد

از دشمنان در مبارزه طبقاتی باید آموخت، بویژه در دوران سرمایه داری که طبقه کارگر مجبور است در سطحی پیشرفته خود را سازمان دهد و با آگاهی همه جانبه و مسلط به علم و دانش روز عمل کند. اما طبقه کارگر هر کشور مجبور است با توجه به دشمنان مشخص کشور خود و در برابر آنها خود را مجهز کند. قوانین عمومی مبارزه طبقاتی تنها در تلفیق با شرایط مشخص است که به نیروی مادی توده ها در کف کارخانه ها و خیابان ها تبدیل می شوند. با کتاب و تئوری می توان آغاز کرد اما تنها در آن ها نمی توان ماند. عمل انقلابی، شرکت در مبارزات توده ای اساس آموزش یک انقلابی است. با اینکه مستقیم از زبان مائوتسه دون موکدا شنیدیم که تجربه چین تنها یک تجربه انقلابی در جامعه چین است و کمونیستهای چین از کپی برداری از تجربه انقلاب روسیه در سال های طولانی بسیار لطمه خوردند و یا رفقای آلبانی ما را از کپی برداری از تجربه خود بر حذر داشتند اما ترکیب طبقاتی خرده بورژوازی و روشنفکری اعضا، دوری از کارگران و نبود پیوند فشرده سازمان با جنبش های توده ای در ایران، یکی از علل بروز ارزیابی های نادرست از اوضاع و دشمن در این سال ها بود. زمان و پراتیک لازم بود تا آن خرد جمعی احزاب راستین و آموزش لنین را در باره جوهر مارکسیسم در تلفیق آن با شرایط مشخص است را تدریجاً جمع سازمان بهتر درک کرده و با داریت تر عمل کند. اما این تنها یک طرف حکایت است. باید آنطرف دیگر راهم که دشمن باشد مورد بررسی قرارداد تا معلوم شود چرا هر روز که می گذرد وضع دشمن بدتر و بدتر می شود و سرنوشتی جز شکست در پیش ندارد. امروز دیگر شاهی در ایران درکار نیست و دارودسته خمینی هم به لبه پرتگاه و سقوط رسیده اند. آنها با تمام حیلگری هایشان ضد تکامل تاریخ حرکت می کنند. شاه میخواست جامعه ایران را به رسم کورش کبیر با ایجاد تک حزبی



اما در دوران نظام جمهوری اسلامی دستگیر و اعدام گردید

### سومین حرکت بسوی ایران

شرکت در مبارزه مسلحانه تجربه ای دیگری بود متفاوت از دو تجربه قبلی. پیوستن به قیام کنندگان مسلحانه توده های ایل قشقایی. گزارش های رسیده به خسروخان رئیس ایل قشقایی، از اعضای جبهه ملی، سخنگوی کمیسیون نفت مجلس شانزدهم که قانون ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران به تصویب رساند و در خارج کشور گرایش به همکاری با سازمان انقلابی داشت حکایت از شورش بزرگی در ایل قشقایی علیه ماموران دولتی و نیروهای سرکوبگر شاهنشاهی داشت. شورشیان از خسروخان و قشقایی های خارج از کشور تقاضای کمک و یاری داشتند. بهمن قشقایی نوه صوالت الدوله قشقایی که به دست رضا شاه به قتل رسیده بود، از جمله داوطلبانی است که خود را به مونیخ نزد خسروخان میرساند و آمادگی خود را برای رفتن و پیوستن به شورشیان اعلام می کند. رفقا عطا کشکولی و ایرج کشکولی از اعضای سازمان انقلابی هم بنا به پیشنهاد خود داوطلب بازگشت به ایران و پیوستن به شورش جنوب می شوند. بهمن قشقایی با امکانات فراهم شده و پشتیبانی خسروخان قشقایی خود را به منطقه رساند و وجود مبارزه را تأیید کرد. پس از آن عطا و ایرج هم مخفیانه خود را به قیام کنندگان قشقایی در منطقه فارس رساندند. این اولین بار پس از کودتای بیست و هشت مرداد بود که نیرویی توده‌ای از ایل قشقایی برخاسته بودند و رژیم با تمام نیرو برای خاموش کردن آن تلاش کرد. آوازه قیام مسلحانه و پیوستن کمونیست ها به آن در سراسر ایل و منطقه پیچیده بود. پس از یکسال درگیری به شیوه های پارتیزانی یک نیروی کوچک با ارتش و نیروهای منظم دولتی، اسدالله اعلم وزیر دربار خدعه می کند، قرانی را امضاء کرده و به بهمن در کوه ها میفرستد که شاهنشاه اورا عفو کرده و می تواند اسلحه را زمین بگذارد و با تامین کامل به خارج برای ادامه تحصیل برگردد. با تمام توضیحات رفقا عطا و ایرج به بهمن و افشای حيله و خدعه‌ی وزیر در بار وقت، متأسفانه جوان از خود گذشته قشقایی شبانه رفقایش را ترک می کند و تسلیم می شود. بدین ترتیب بار دیگر شورش از پائین اما خود بخودی و بدون رهبری تشکیلاتی آگاه که ریشه در میان کارگران داشته باشد شکست می خورد و دشمن، قدر قدرتی خود را بار دیگر با دندان های چرکین خود نشان می دهد.

رفقا عطا و ایرج پس از ماه ها راه پیمایی برای

خرافات گونه به گورکنان اسلامی خود پوشش داد تا تدارک بهتری برای سرنگونی اش ببینند. به دستور مستقیم شاه، دادگاه نظامی پرویز نیکخواه را به اعدام و بقیه را به زندان های بلند مدت محکوم کرد.

### تلاش برای تشکیلاتی مستقل و پراکنده

در عمل معلوم شد، شاه ایران و نظام پرو آمریکایی پس از کودتا، به دستور اربابانش که در پی سرکردگی کامل بر جهان بود همه راه های دموکراتیک را برای فعالیت سیاسی مستقل چپ بسته بود. ساواک دستگاه امنیتی ساخته و پرداخته موساد، با افسران و شکنجه گران تربیت شده و دوره دیده در آمریکا، قدر قدرتی خود را با دستگیری، شکنجه و اقرار از زندانی ها به نمایش گذاشتند. آنها زور را به منطق حکومت داری خود تبدیل کردند و نبود مخالفان را هر روز در بوته آزمایش می سنجیدند. راه مسالمت آمیزی را که رویزیونیست ها حزب توده تبلیغ می کردند تسلیم شدن در برابر دشمن بود. ایستادن و جنگیدن تا آخرین نفس یا زانو زدن، سازش کردن و در خدمت دستگاه وابسته و فاسد حکومت سرکوبگر شاهنشاهی در آمدن، چنین بود تنها انتخاب ! سازمان انقلابی حزب توده همراه اکثریت اعضای کنفدراسیون جهانی که هر روز گسترده تر میشد، به درستی و با افتخار در نبردی نا برابر راه مقاومت و پایداری را در پیش گرفت و دیری نپائید که معلوم شد دیوار سلطنت از پایه پوسیده است. برخورد قهر آمیز دشمن به نیروهای جوان دهه چهل شمسی و نبود حتا مفری کوچک تا حد مطالعه سیاسی، ضرورت مقاومت زیر زمینی و مسلحانه را تا حد یک اصل مبارزاتی فوری و ضروری ارتقاء داد. کنفراس اول با توجه به تجربه گروه نیکخواه برآن شد که بجای ایجاد تشکل یکپارچه داخل و رهبری متمرکز، راه ایجاد تشکل های مستقل را در پیش گیرد و تشکیلات خارج در کلیه زمینه ها طبق احتیاجات آنها در حد امکان، برای تقویت آنها تلاش نماید.

پس از کنفراس اول رفیق چهارازی عضو منتخب کنفرانس به هیئت اجرائیه که دوره تعلیمات سیاسی را همراه جمعی از کادر ها در چین به مطالعه و بررسی تجربه انقلاب چین پرداخته بود بر اساس همین برنامه به ایران رفت. او کادری برجسته و متکی به خود، با تجربه کار کمونیستی در ایران داوطلبانه به ایران، برای ادامه سازماندهی گسیل شد. او با موفقیت توانست به امر سازماندهی بپردازد و اولین هسته مستقل پراکنده را پایه ریزی کند. شادروان چهارازی زندانی سیاسی دوره سلطنت با سرنگونی شاه از زندان رها شد

رستاخیز و دستگاه سرکوب ساواک اداره کند و خمینی با الهام از اجداد دروغین قریشی اش تلاش کرد ایران را به ۱۴۰۰ سال پیش به عقب برگرداند. آنها نه تنها در موضع طبقاتی ستمگران قرار داشتند بلکه درست بنابر همین ماهیت طبقاتی جزو ذهنی گران تاریخی بودند. دستگاه های امنیتی دو رژیم جنایتکار سرکوبگر در این سال های طولانی، در پی هر افتادن مان فاتحه ما را می خواندند و قلم بدستانشان نوشتند سازمان انقلابی و حزب رنجبران هیچ بود و دیگر هیچ از آن باقی نمانده است. اما هر بار که رفقای ما جانشان را در نبرد های نا مساوی در برابر شما جنایتکاران از دست دادند، سربلند ادامه دهندگان آنها خون های رفقا را پاک کردند، با جمع بندی از اشتباهات با درایت تر به راه ادامه دادند. دشمنان ما هرگز نخواستند و نمی توانند منطق توده های ستمکش و استثمار شده را درک کنند که مقاومت و مبارزه منطق زندگی توده‌هاست، آنها را متشکل تر و متحد می کند و نیرو می بخشد. دستگیری رفقا در ایران به اتهام تروریست و شریک جرم شمس آبادی، سرباز گارد جاویدان کاخ مرمر که جابجا بدست دیگر محافظان مسلح به قتل رسیده بود و اعلام سراسری در رسانه ها و صفحه اول کلیه جراید دست نشانده رژیم پهلوی موقتاً به برنامه سازمان دهی و کار تحقیق بررسی آنها را به نقطه پایانی رساند. شاید ترور ناموفق محمد رضا شاه پهلوی در کارخ مرمر در بیست و یک فروردین ۱۳۴۳ را بدست شمس آبادی که طبق شواهد زیاد و ادعای خمینی چی ها از طرفداران جنبش پانزده خرداد ۴۲ در تهران بوده و دستگاه های امنیتی ایران و آمریکا آگاهانه وبا دانش کامل به پای کمونیستها گذاشتند یکی از نقاط عطفی به عقب و سیاهی در تاریخ معاصر ایران باید به حساب آورد و یکی از خطاهای بزرگ شاه که با آگاهی کامل از واقعه، دروغ بزرگ پرور از ثابتی را قورت میدهد. و آنرا مهر تأیید شاه میزند در حالی که احمد منصوری تهرانی را شبانه به دستور او از زندان برای مصاحبه مستقیم به کاخ اختصاصی می برند و در حضور فرح پهلوی از احمد منصوری تهرانی، متهمی که ساواک او را رابط مستقیم با شمس آبادی معرفی کرده بود، سین جیم میکند و او موکدا یاد آور می شود که هیچگونه ارتباطی مستقیم یا غیر مستقیم با شمس آبادی ندا شته است و اتهام را رد می کند. شاید محققانی روزی از در مقایسه، نقش ترور موفق ناصرالدین قاجار بدست میرزا زاده کرمانی را با ترور ناموفق شمس آبادی که شاه ایران آگاهانه به پای گروه نیکخواه گذاشت مورد بررسی قرار دهند تا معلوم شود چگونه



به گمراهی کشاندن نیروهای تعقیب دولتی، بلاخره قادر می شوند از محاصره بیرون روند و از طریق کوه های برازجان خود را به بندر عباس و سپس با امکانات تشکیلات به کوره شهرک عقب افتاده کلونی انگلیس، دومی آن زمان برسانند. رفقا عطا و ایرج شرح حال این مبارزه مسلحانه را تحت عنوان نامه ای از جنوب پس از شرکت در مبارزه مسلحانه و بازگشت به اروپا بیش از پنجاه سال پیش گزارش کرده اند و در آرشيو نشریه توده "ارگان مرکزی سازمان انقلابی" موجود است. هنوز باید بازم بیشتر شرایط مبارزه در ایران را می آموختیم. البته همین تجربه بود که بعداً گروه تعلیماتی سازمان انقلابی در کوبا توانست روی مواضع خود در برابر طرفداران تئوری فوکو محکم بایستد و راه مبارزه مسلحانه با تکیه به کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را تبلیغ کند.

### چهارمین حرکت بسوی ایران و جدال میان دو خط مشی

این بار با تدارکی بیشتر و سازماندهی بهتر، سیروس نهایندی نماینده تشکیلات هامبورگ در کنفرانس اول سازمان انقلابی، یکی از کادرهایی که برای فرا گیری تجربه انقلاب چین همراه پرویز واعظ زاده به چین رفته، عازم ایران میشود. چند رفیق دیگر لو نرفته هامبورگ هم به او می پیوندند. با رشد عمومی نفوذ سازمان انقلابی در خارج و داخل گروهی از جوانان جبهه ملی متمایل به چپ تقاضای پیوستن به سازمان در داخل را دارند. آنها هم به هسته نهایندی وصل می شوند. بدین ترتیب بار دیگر ما با جمع بزرگتری با تجارب بیشتر روبرو می شویم. مهمتر اینکه با نیرویی بومی و از داخل روبرو هستیم. اما آنها با سرعت خود را برای تدارک مبارزه مسلحانه در شهر ها آماده می کنند و هنگامی که هیئت اجرائیه سازمان در خارج با خط مشی مسلحانه چریک شهری آنها مخالفت می کند پرچم استقلال بر می افرازند و با نام جدیدی مستقل از سازمان انقلابی به فعالیت خود ادامه میدهند. آنها طی دیدارهایی مصرّاً راه خود را از نقد کل سازمان از تئوری فوکو و راه مبارزه مسلحانه جدا از توده ها جدا می کنند و راه چریک شهری را در پیش می گیرند و اولین عملیات چریکی شهری را با زدن بانک ایران و انگلیس به سرانجام میرسانند. در عملیات ناموفق دوم برای ربودن سفیر آمریکا با اینکه همگی شرکت کنندگان جان سالم بدر می برند ولی کل دستگاه امنیتی ایران را هشیار می کنند. بلاخره مدتی بعد کل گروه شناسایی و دستگیر می شوند.

### پنجمین حرکت بسوی ایران

رفیقی از اهالی مهاباد متعلق به تشکیلات

هر دو پزشک، عطا کشکولی، رفیق خسرو صفایی مسئول تشکیلات ایتالیا، رفیق دکتر علی صادقی مسئول تشکیلات فرانسه، ایرج کشکولی، سیامک موید زاده و کمال خاتمی آماده و روانه می شوند. هنگامی رفقای ما به منطقه میرسند که متاسفانه نیروهای پیشمرگه در کمین دشمن نیروهای مسلح شاه جنایتکار می افتند و اکثراً کشته ؛ دستگیر و پراکنده می گردند. تلاش چند ماهه رفقا برای ادامه مبارزه با یاری چند پیشمرگه که بازماندگان گروه بودند، به جایی نمی رسد. اما کمونیست ها هیچگاه از تلاش برای تغییر باز نمی ایستند، پزشکان گروه اعزامی در حلبچه درمانگاهی را با یاری پیشمرگان اتحادیه میهنی سازمان میدهند و در منطقه مرزی ایران و عراق بطور رایگان به مردم ستمدیده هر دو طرف با دل و جان خدمت می کنند. آنها جمله ای از مائوتسه دون را برسر در درمانگاه نوشتند: " به خلق خدمت کنیم "

تدارک برای مبارزه مسلحانه و همراه شدن به کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران با اوضاع تغییر یافته به وظیفه خدمت پزشکی به خلق کرد تبدیل شد و بخش دیگری از رفقا همراه ماموستا نوشیروان مصطفا به انتشار اولین نشریه مارکسیستی کردی بنام رزگاری مشغول شدند.

### جلسه بکره جو و جمع بندی از پراتیک چند ساله

آشکار شدن رفتن کادرهای برجسته پا در عمل به کردستان و گزارش مستقیم مبارزه مسلحانه پیشمرگان کمیته انقلابی در مجله توده ارگان سازمان انقلابی، تعرض همه جانبه هیئت تحریریه توده در نقد حزب توده رفرمیستی و طرد نظریه احیاء حزب توده بجای ایجاد یک حزب نوین پرولتری براساس تئوری تکامل یافته مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، شرایط را برای فعال شدن اکثر رفقا سازمان که مدتی تحت تاثیر خط انحلال طلبانه پاسیو شده بودند فراهم ساخت. پیوستن رفیق وفا جاسمی که تازگی از ایران به خارج آمده بود به کار گروه توده با پشتکاری نظیر و طرح نظرات درست برای تمرکز بیشتر در کار ایران، رهبری سازمان در بکره جو، برگزار میشود و رفیق پرویز واعظ زاده با طرحی از تشکیلات خارج به کردستان می رود و نشست مهم در بکره جو برگزار می شود.

در این جلسه در محیطی گرم سیاسی با بکار برد شیوه انتقاد و انتقاد از خود عملکرد چندین ساله سازمان مورد نقد و بررسی همه جانبه قرار می گیرد. روی جمع بندی دوباره کارها با توجه به تجارب جدید و اوضاع تغییر یافته جلسه خم می شود و به نتایج نوینی به

سازمان انقلابی در اتریش که به ایران سفر کرده بود، بر میگردد و از دیدار با اسماعیل شریف زاده و ملا آوره بنام کمیته انقلابی حزب دموکرات ایران در کردستان ایران در منطقه سردشت خبر می آورد. معلوم میشود درد جوانان انقلابی چه کرد، عرب، فارس و آذری و قشقایی در ایران همگانی است، به هر جا که سر میزنی فعالان سیاسی دم از ضرورت انقلاب میزنند. او نقل می کند که اسماعیل شریف زاده همراه ملا آواره در منطقه ای وسیع مسلحانه با اتکا به پایه توده ای محلی در جمعی منظم به کار تبلیغی مسلحانه در میان روستا ها مشغولند. او پیامی را از رفیق اسماعیل برای هیئت اجرائیه سازمان انقلابی آورده بود که هیئت اجرائیه به اتفاق آراء به درخواست اسماعیل شریف زاده برای گسیل نیرو به کردستان و پیوستن به گروه پیشمرگان پاسخ مثبت میدهد و با انتخاب پزشکی از رفقای هیئت اجرائیه دکتر کورش لاشایی کار ارتباط را برای تحقیق و بررسی بیشتر و تدارک بهینه گسیل نیرو شروع می کند. بدین ترتیب در عمل گرایش انحلال طلبی جلسه کادرها و تعطیلی سازمان با شکست کامل روبرو میشود. دکتر کورش لاشایی با کمک «یکیتی نیشتمانی کردستان» به رهبری ماموستا جلال طالبانی از طریق کردستان عراق خود را با وسایلی اولیه پزشکی و دارو به منطقه سردشت می رساند. و طبق قرار قبلی با موفقیت کامل راه سختی را طی می کند. دیدار با اسماعیل شریف زاده و ملا آواره و دیگر پیشمرگان از جان گذشته در منطقه ای از ایران برای همه رفقای سازمان انقلابی بی شک از اهمیت خاصی برخوردار بود و نشانی از وفاداری کادر های تشکیلات به اساسی ترین قرار های اولیه بازگشت به ایران بود. در عین حال این حرکت پیوندی ناگسستنی میان سازمان و کرد و کردستان بوجود آورد که همچنان تا به امروز مایه نیرو و شادابی تشکیلات ما است. پس از سه ماه جولان با پیشمرگان، کورش لاشایی شرح مفصل این دیدار را به رهبری سازمان ارائه میدهد و پیشنهاد می کند، عده ای از کادر های با تجربه سازمان هرچه سریع تر به جمع پیشمرگان پیوندند. لاشایی بنا بر ضرورت مخفی کاری و بخصوص با توجه به تمرکز نیروهای امنیتی در منطقه سردشت و با توجه به علنی گری جلسه کادرها و بروز انحلال طلبی در تشکیلات خارج، مصرّاً تاکید دارد که گسیل نیرو باید صد درصد با رعایت کلیه ثرم های پنهان کاری صورت گیرد و انتخاب افراد مورد نظر تکی و شخصی باشد. سه رفیق از اعضای هیئت اجرائیه - دکتر کورش لاشایی، دکتر سیاوش پارسا نژاد



حکومت ضد زن نمی‌خوایم نمی‌خوایم"، "مرگ بر دیکتاتور" و غیره. هنوز در ذهنیت توده‌ای آترناتیو روشنی وجود ندارد. بورژوازی دارای آترناتیو‌های مختلفی است که مورد مقبولیت توده‌های معترض قرار نگرفته است و آترناتیو طبقه کارگر با اینکه در بین روشنفکران و تحصیلکردگان و کارگران دارای مقبولیت است ولی بعلت پراکندگی نیروهای کمونیستی توده‌ای نشده است و برخی از نیروها به این توهم دامن می‌زنند که نبود رهبری و آترناتیو خود امر مثبتی در رشد و گسترش این جنبش‌هاست. اگر به تک تک جنبش‌هایی که امروز در کف خیابان‌ها با رژیم درگیر هستند، نگاه دقیق بیاندازیم، متوجه تزلزل و تسلیم طلبی اصلاح طلبان حکومتی و غیره حکومتی در دفاع از حقوق و درخواست‌های اولیه مردم می‌شویم. بسیاری از آنان در قدم اول با شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی تحت عنوان حفظ تمامیت ارضی مخالف هستند. دوم آنها با مسئله ملی و تامین حقوق ملیت‌های ساکن ایران بشدت مخالفت می‌کنند. آنها ملیت‌های ساکن ایران را اقوام می‌نامند و حاضر نیستند که حقوق ملی آنها را به بهانه تجزیه طلبی به رسمیت بشناسند. بخشی از اصلاح طلبان خارج از کشور در مخالفت با انقلاب و تحولات پایه‌ای و ساختار اجتماعی، خواستار پایان دهی به خشونت‌ها از طرف مردم هستند. این جماعت بعد از ۴۰ سال نفهمیده و یا نمی‌خواهند بفهمند که بیش از ۴۰ سال است که بر مردم ما خشونت افسار گسیخته‌ای اعمال شده است و آنکه باید خشونت‌ها را متوقف کند، رژیم جمهوری اسلامی است. جنبش‌های کنونی در ایران که در طی دو دهه زمان برآمده‌های آنها کوتاه و پرقدرت‌تر شده است مرحله‌ای از انقلاب اجتماعی ایران می‌باشد که همیشه از طولانی و سخت و بخرنج بودن آن سخن می‌گوئیم. این جنبش نشان داده است برعکس شعارهای اصلاح طلبان و سلطنت طلبان این انقلاب تا به حال بسیار خونین و برای مردم ما پرهزینه بوده است. در عین حال روند اوضاع نشان می‌دهد که توده‌های وسیع مردم برای به سرانجام رساندن آن هر قدر هم طول بکشد عزم و اراده خود را جزم کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم تئوکراتیک و مذهبی از همان روز اول سرکوب کمونیست‌ها و زنان و نیروهای عدالت طلب و آزادیخواه را با شدت هر چه تمام‌تر شروع کرد و ادامه داد. تجربیات سال‌های گذشته نشان داد که جنبش‌های اجتماعی بعلت اینکه از رهبری و تشکلات توانمندی برخوردار نبودند، در عین اینکه تاثیرات بسیار مثبتی از خود

متمرکز روی کار میان کارگران از طریق گسیل رفقای کادر لو رفته با دید طولانی و کوشش برای گسترش امکانات کار میان طبقه کارگر در داخل از طریق ارتباطات کارگران مهاجر که همگی خانواده‌هایشان در ایران بودند و رفت و آمد بسیار سهل صورت می‌گرفت. داخل

سازماندهی کار گروه زبده کادری با پوشش علنی و شغلی برای کار همه جانبه تحقیق و بررسی اوضاع تغییر یافته ایران، هدایت مشخص تک تک رفقای لو رفته خارج که به ایران پس از خاتمه تحصیل بر می‌گردند و پیشبرد امر همکاری با دیگر نیروهای کمونیستی با هدف وحدت و یکی شدن در خدمت به ایجاد حزب کمونیست ایران. این طرح به مدت دهسال با موفقیت هفتاد - سی به ثمر نشست و سازمان انقلابی ایران توانست به یکی از پایه‌گذاران نه تشکیل ایجاد حزب رنجبران ایران تبدیل شود. اما در آستانه انقلاب به انحراف راست سیاسی و پشتیبانی از خمینی دچار شد که در مبحث بعدی ادامه خواهیم داد.

## جنبش توده‌ای... بقیه از صفحه ۱

نقش درجه دوم را در جامعه و خانواده به آنان بدهد. اما این جنبش مرزهای درخواست‌های صنفی را به سطح خواست‌های مشخص سیاسی رسانده است این جنبش برای کسب حقوق دانشجویان، تشکلات مستقل و حق انتخابات مستقل، آزادی‌های سیاسی و فردی، طبقاتی در ابعاد مختلف است. رژیم هم فقط برای تمامی آنها یک جواب دارد: سرکوب در شکل‌های مختلف بدون توجه به خواسته‌های جنبش‌های موجود.

برخورد سرکوبگرانه طولانی مدت رژیم نه تنها به انفراد و نفرت عمومی از آن انجامیده است بلکه جنبش‌ها را به سوی آگاهی و انتخاب شعارهای تعیین کننده تری شکل داده است. جنبش کنونی اعتراضی در کف خیابان‌ها برآمده از دو نکته بالا یعنی سرکوب و بی حقوقی از یک سو و آگاهی توده‌ای از ماهیت و عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی است. این جنبش که در ۸۸ با شعار رای من را پس بده و موسوی حمایت حمایت شروع کرد، در طی سال‌های بعد به شعار اصول گرا و اصلاح طلب دیگه تمامه ماجرا و مرگ بر جمهوری اسلامی رسید و ادامه داد. روشن است که سطح کنونی این جنبش‌های هنوز اعتراضی و تاکید بر آن مشکلات و مسائلی در جامعه است که نمی‌خواهند مانند شعار

چه باید کرد برای پیشبرد همان هدف‌های اساسی و اصولی دست می‌یابد.

### اولین و مهمترین نکته

جمع‌بندی از کل امر سازماندهی در داخل ایران تاکید بر روی پیوند با جنبش کارگری از یکسو و با توجه به رشد هسته‌ها و گروه‌های نوین چپ و کمونیستی کوشش برای وحدت کمونیست‌ها برای یکی شدن در خدمت ایجاد حزب کمونیست از سوی دیگر است. بدین ترتیب در سطحی پیشرفته - با جمع‌بندی از تجارب مستقیم عملی سازمان در امر سازماندهی متمرکز و پراکنده، تلاش برای شرکت در مبارزه مسلحانه در شورش جنوب و آموزش مستقیم کادرهای سازمان در دوره‌های تعلیماتی در چین و کوبا، تاکید می‌شود از کارهای پراکنده و دنباله روی از حوادث باید اکیدا پرهیز کرد. بار دیگر برای ایجاد رهبری زبده مخفی در پیوند با توده بویژه کارگران متمرکز تلاش کرد.

### دومین نکته

جمع‌بندی از تجارب کار مخفی و علنی است که با نقد گرایش‌های ماجراجویانه و علنی‌گری‌های قهرمان بازی خرده بورژوازی بویژه داشتن نظرات پیروزی سریع، روی اصل اساسی کار بی سروصدا و آرام با دید طولانی در میان توده‌ها بویژه کارگران تاکید دارد. در این رابطه دو نکته مشخص تصویب و در کلیه تشکیلات به مورد اجرا گذاشته می‌شود:

۱- از لو رفتن رفقای لو رفته در خارج کشور باید بهر قیمت جلوگیری کرد تا بتوانند پس از خاتمه تحصیل علنی به داخل روند و با اشتغال وارد ارتباطات اجتماعی شوند.

۲- کلیه کادرهای لو رفته باید با تغییر شغل و حرفه، به فردی با هویت کاملاً تغییر یافته با پوشش شغلی تبدیل شوند و به داخل برگردند. برای اینکار کار در میان مناطق کارگری مهاجر نشین ایرانی در خلیج فارس با توجه به امکانات و شناختی که موجود بود مناسب تشخیص داده شد.

### سومین نکته

ایجاد تدریجی سه مرکزیت رهبری کننده برای تسهیل امور تشکیلاتی و پیشبرد موثرتر مبارزه علیه پلیس سیاسی و ساواک بین رهبری سازمان تقسیم وظایف دقیقی صورت گرفت و سه رهبری مستقل و موازی - داخل، نوار، خارج بدون اعلام بیرونی مشخص شد. خارج

متمرکز روی کار توده‌ای برای جلب نیرو، سازماندهی گسیل نیروی لو رفته به داخل و هدایت و اجرای کلیه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی و مسئولیت ارتباطات با احزاب و سازمان‌های دوست.

نوار





بجای گذاشت ولی نتوانست به خواسته های خود دست بیابد و با سرکوب رژیم به آتش زیر خاکستر تبدیل شد. این تجربه تا به حال چندین بار در جنبش های مختلف تکرار و تأیید شده است. هر بار با برآمد جنبش این تجربیات بعلت شور و شوقی که بوجود می آید به فراموشی سپرده می شود و عمل انقلابی و مبارزه علیه رژیم وظیفه بلند مدت این جنبش ها را بصورتی موقت به کنار می گذارد.

هر بار که جنبش اعتراضی در ایران سربلند می کند، نه تنها در شعارها بلکه در تاکتیک های مبارزات خیابانی به دستاوردهای جدیدی می رسد. در دور اخیر هم این ویژگی با جنبش زنان و شرکت دانش آموزان و دانشجویان بصورت برجسته ای خود را نشان می دهد و بیش از گذشته همبستگی توده ای بیشتر شده است و بسیاری از اقشار مردم را بطور فعال بسوی خود جلب کرده است. در دور تازه اعتراضات هم مجدداً با این تجربه روبرو هستیم.

یکی از تفاوت های این جنبش که در ادامه جنبش های سالهای اخیر است شرکت وسیع ایرانیان خارج از کشور در حمایت از آن و نیز تلاش غرب برای آلترناتیو سازی و به عقب راندن درخواست های دمکراتیک و پایه ای در این جنبش است. امپریالیست های غربی در خارج کشور در تلاش برای نفوذ سیاسی در بین ایرانیان در خارج از کشور و بویژه نسل جوان امکانات زیادی را در اختیار سلطنت طلبان قرار داده اند. با اینحال آنها هنوز قادر به هژمونی سازی در آن نشده اند. اکثریت مردم با تمام فشاری که در جهت باز کردن فضای سیاسی برای سلطنت طلبان مطرود شده، از طرف امپریالیست های غربی صورت می گیرد ولی با آنها مرزبندی داشته و حاضر نیستند بار دیگر سایه نوع دیگری از دیکتاتوری و استبداد فردی بورژوازی را بپذیرند. اگر چه خطر دارودسته های سلطنت طلب و کلاً جناح های بورژوازی را در جنبش کنونی آنهم در شرایطی که نیروهای طرفدار سوسیالیسم و انقلاب در پراکندگی به سر می برند، نمی توان نادیده گرفت. ولی نیروهای از دست سلطنت طلبان و مجاهدین به نظر می رسد بیشتر نیروهای دوران گذار در جهت ناپایدار کردن ساختارهای اجتماعی، در جهت اهداف امپریالیستی هستند، تا آلترناتیوی ثابت برای آینده قدرت در ایران. یکی از تغییراتی که بعد از بیش از دو ماه در خارج از کشور در بین ایرانیان حامی مبارزان داخل بوجود آمده است. ایزوله شدن دارودسته های لومپن سلطنت طلبان و در عین حال روشن شدن مرزبندی ها بین نیروهای مختلف سیاسی،

نزدیک شدن بیشتر نیروهای سوسیالیست و چپ به یکدیگر.

برخی از نظریاتی که در جنبش کنونی تبلیغ می شود، عمیقاً انفعال طلبانه و ارتجاعی هستند یکی از این نظریات تبلیغ نداشتن رهبری و تشکیلات در جنبش کنونی به مثابه امر مثبتی که توانسته است مردم را بسیج کرده و جلوی سرکوب را بگیرد. جدا از اینکه در صحنه خیابان و مبارزه نه تنها نداشتن رهبری و تشکیلات جلوی سرکوب را نگرفته است بلکه بعلت عدم و کمبود آن دست رژیم جمهوری اسلامی را برای هر نوع جنایتی علیه جوانان که نیروی اصلی خیابان هستند، باز گذاشته است. در عرصه فکری اجازه بسیج نیروی های مبارز را به دور تشکیلات و نیروی های مترقی و آزادبخواه و عدالت طلب و سوسیالیست جامعه نمی دهد و دست نیروهای بورژوازی را برای آلترناتیو سازی و خرید زمان باز می گذارد.

جنبش کنونی با شعار زن زندگی آزادی شروع شد با اینحال فمینیسم بورژوازی قادر به تسلط فکری بر خواست های زنان نشد و مبارزات دوشادوش زنان و مردان عملاً خواست های برابری طلبانه را جایگزین آن کرد. در برخی دیگر از زمینه هایی که تلاش شد شعارهای جنبش را به راست بچرخانند مانند مسئله ملیت ها و جایگزینی دفاع از ملیت ها با دفاع از ایران هم موفق نبود که خود نشان از رشد آگاهی در جنبش اجتماعی کنونی است. اعتراضات اخیر نشان داد که مبارزه طبقاتی در حال تشدید شدن است و با رشد و تکامل آن شعارهایی که با تکامل تاریخی و انقلاب اجتماعی ایران همخوانی نداشته در حال رنگ باختن است. ایستادن در شورش و شوق انقلابی کنونی نباید ما را از اساسی ترین خواست های انقلابی دور کند و مسئله طبقه کارگر را به موضوعی کهنه شده و فرعی و یا حواله به آینده دور نماید. رفتارهای نیروهای بورژوازی داخل و خارج از کشور نشان میدهد که شعارها و برخوردهایشان نه در دفاع از کارگران و زحمتکشان بلکه ناشی از منافع تنگ نظرانه منافع گروهی و طبقاتی حاکم در سطح کشوری و یا جهانی بسیار مرتجعانه است. بسیاری به دیدگاههایی از جمله: "سوسیالیسم در تئوری خوب است، سوسیالیسم بعداً بوجود خواهد آمد ولی حالا فقط اتحاد و همبستگی مهم است"، "در آینده بعد از سرنگونی همه نیروها باید آینده ایران را رقم بزنند، حالا بحث راجع به رژیم آینده را نباید کرد"، "رژیم آینده در یک انتخابات آزاد معلوم خواهد شد". مجموعه ای از این شعارها و تفکرات عملاً مشغول خاک پاشیدن به چشم کارگران و زحمتکشان در

جهت ممانعت از سرنگونی رژیم حاکم و برپا داشتن رژیم و ساختار یک رژیم دمکراتیک که نماینده اکثریت توده ها باشند، هستند. آنها فراموش می کنند که همه این شعارها به دست کدام نیروی طبقاتی انجام خواهد شد. کسی که قادر به سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی انتخابات باشد، نمی تواند یک رژیم فرا طبقاتی باشد. رژیم دمکراتیک که پایه های طبقاتی اش نامعلوم و مبهم و بدون ساختارهای دمکراتیک است فقط می تواند متعلق به طبقات ستمگر و استثمارگر باشد. خرده بورژوازی که امروز به طور فعال در جنبش شرکت دارد حتی بیش از بورژوازی به این نوع شعارها دامن می زند. ما وظیفه خود می دانیم با این نوع فریب های طبقاتی مبارزه و آنرا افشا کنیم. خواست های طبقه کارگر در مسئله دولت و دمکراسی روشن است: دولت دیکتاتوری پرولتاریا و دمکراسی شوراهای کارگران و زحمتکشان. انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان هیچ حق ویژه ای نخواهند داشت. امتیازهای طبقات حاکم از بین خواهد رفت و از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش اساس اولیه جامعه آینده خواهد بود.

در عین حال ما در تظاهرات خارج از کشور با تغییر برخی شعارها روبرو هستیم که بستگی به حضور نیروهای مترقی و یا راست به چپ و یا راست گرایش یافته است. حضور در خیابان بصورت پیگیر و خستگی ناپذیر در داخل ایران و حمایت ایرانیان خارج از کشور، رژیم را تا به حال مجبور کرده که عملاً قادر به برخورد به حجاب اجباری نشود و منتظر خستگی جنبش خیابان شود. اما مرتجعین حاکم هم اینرا فهمیده اند که حتی با سرکوب نظامی، گشت و گشتار جنبش کنونی، آنرا نمی توانند خاموش کنند و جنبش همچنان در ابعاد کوتاه تر زمانی و پر قدرت تر اجتماعی در آینده نزدیک رودرپیش خواهد بود. همانطور که جنبش امروز از بسیاری از خواست ها و شعارهای گذشته عبور کرده است؛ از ضعف های امروز هم عبور خواهد کرد. نقاط مثبتی که امروز ما در رفتار و عملکردهای جنبش کنونی می بینیم نشان می دهد که توانمندی این را دارد که بر کمبودهای خود فائق آید و این بدون حضور پر قدرت نیروی آگاه سوسیالیست و تشکل توده ایش طولانی مدت و با بهای بیشتری ادامه خواهد یافت. در این نقطه تاریخی نیرویی که خود را در پوسته تشکیلاتی خود پنهان نکرده است بایستی پای در میدان اتحاد و همبستگی با دیگر نیروهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر بگذارد. تجربه جنبش کمونیستی در ایران از ۵۳ نفر تا به امروز که در مقاطع مختلف

## به دفاع از اعتراضات محقانه توده های در ایران برخیزیم



این اهداف متحد شدن، چه پیامی جز برقرار ساختن جامعه‌ای سکولار می باشد که خدشه ای به حاکمیت نظام سرمایه داری وارد نمی آورد؟

کنفدراسیون دموکراتیک فقط به بهانه ی وجود ملیتهای مختلف راه حل رهائی است جز تقسیم قدرت بین طبقات استثمارگر و ستمگر برای هر ملیتی، در شرایطی که کلمه‌ای در از بین بردن این طبقات ارتجاعی نمی شود. دموکراتیک بودن این راه حل را نه به معنای اکثریت کارگران و زحمت‌کشان ملیتها، در تحقق حق ملل، بلکه بدون چنین آمادگی، سپردن رهبری به دست بورژواها و شاید هم خرده بورژواهای هر ملیتی، نمی باشد که نمونه ی آنها زیاد هستند. درحالی که درگذشته یک نمونه مثبت در این وادی قادر به نشان دادن آن نیستند که از این طریق کارگران و زحمت کشان قدرت دولتی را به دست آورده باشند.

ایجاد کمون نیز مستلزم آن است که کدام طبقه یا طبقاتی در آن موضع غالب دارند و اگر قرار باشد همه باهم در آن شرکت داشته باشند، صرفنظر از تضادی که اجبارا بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر در چگونه پیش بردن تقسیم درآمدهای ملی چنان اوج خواهد گرفت که جز افتادن رهبری کمون به دست بورژواها و خرده بورژواها چیزی نصیب اکثریت کارگر و زحمت کش باقی نخواهد ماند.

برای نشان دادن ادعاهای مافوق طبقاتی غوطه ور در تخیل های مشکوک قرن نوزدهمی به برخی از اعلام موضع این جریانات که در عام گوئی خود را راضی نگه می دارند، اشاره می کنم:

از نشریه سیاسی، خبری و فرهنگی «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران» شماره ۳، ۳۱ مارس ۲۰۱۸

«پلاتفرم دموکراتیک جنبشها و خلقهای ایران همه جنبشهای ملی دموکراتیک خلقهای ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشویست، آزادیخواه و عدالت‌جو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت میکند. پلاتفرم دموکراتیک جنبشها و خلقهای ایران، صریحا اعلام میکند که کنفدرالیسم دموکراتیک، حقوق جهانشمول انسان را حقوق مسلم شهروندان میداند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد. پلاتفرم دموکراتیک جنبشها و خلقهای ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری طلب، سازمانها و احزاب سیاسی مردمی، تشکلهای توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این

**کمونیست واحد در هر کشور و پیاده کردن آن در تلفیق با شرایط مشخص هر کشور از جانب این گروههای چپ، ارزیابی نو قلمداد می شود.** نظریه پردازان این "کشفیات"، روشن فگرانی هستند که نه موضع تلاش در تحلیل همه جانبه ی علمی کردن را دارند، نه به خواستههای طبقه کارگر به مثابه طبقه پیشرو جوامع سرمایه داری احترام می گذارند، و یا به مبارزه برای روشننگری خواست طبقه کارگر و بدین منظور تعیین دوستان و دشمنان طبقه کارگر و تحکیم نیروی متشکل طبقه کارگر گام بر نمی دارند. اینان در ممانعت از این مبارزات نظرات مافوق طبقاتی را پیش می کشند، گوش شنوایی به صداهای پر ابهت کارگران مبارز کمونیستی ندارند که با قاطعیت و صلابت بی نظیری در ایران مبارزه کرده و راه حل‌ها را هم نشان داده‌اند. به این ترتیب در بهترین حالت این نظریه پردازان آمال و آرزوهای اقشار خرده بورژوازی سطح بالا را بال و پر می دهند تا بتوانند خودشان را به سطح حاکمیت برسانند و در این راه پیمائی قدرت طلبانه حاضر به هرگونه سازش غیر اصولی می باشند. ازجمله در تحقق "حق تعیین سرنوشت ملی" دست بدامن امپریالیسم می زنند، برای تبلیغ کردن و نیاز داشتن به پول از صهیونیستها و امپریالیستها درخواست کمک می کنند و یا در پارلمان اروپائی امپریالیستی به جست و جوی طلب مرحمت و شفقت از آنان می باشند.

در جامعه ی طبقاتی، علم مبارزات طبقاتی (کمونیسم علمی) وضعیت و مواضع هر طبقه‌ای را در امر رسیدن و یا کسب قدرت سیاسی روشن کرده و از جمله مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست قاطعانه در برخورد به سوسیالیسم: سوسیالیسم بورژوائی، خرده بورژوائی، فئودالی، آنارشویستی و تخیلی را مردود شناخته و سوسیالیسم علمی را تحت سازمانیابی طبقه کارگر و حزب تراز نوین کمونیست مطرح کرده اند. به این اعتبار تایید پلورالیسم سیاسی و تشکیلاتی احزابی که خود را مدافع طبقه کارگر قلمداد می کنند، جز صحنه گذاشتن به شرکت تمامی این سوسیالیست‌های غیر سوسیالیست نمی باشد. پس این آوانس دان به وجود فرقه های طبقات غیر پرولتری در درون خود طبقه کارگر، معنائی جز نفی مبارزه طبقاتی، سازش طبقاتی و لیبیک گفتن به لیبرالیسم بورژوائی ندارد.

در ایران کنونی با حاکمیت سرسختانه ی نظام سرمایه داری متکی بر جمهوری اسلامی، محدود کردن درگیری با حاکمان کنونی براساس لغو حجاب اجباری و دخالت دین در امور کشور و در این وادی حتا با جناحهای از جماعت مذهبی شرکت کننده در تحقق

دوران رشد و یا ضعف جنبش کمونیستی جهانی حرکت کرده است، نشان می دهد که رهبری آگاه و حزب کمونیست ابزارهای انقلاب اجتماعی در دست طبقه کارگر برای انقلاب بنیادی ساختاری در نظام ستمگر و استثمارگر سرمایه داری است. جنبش طبقه کارگر بسیاری از شعارهای خود را به خیابان و در بین توده ها کشانده است، اما بعلت این که حزب کمونیست فراگیر و سرتاسری که تحت رهبری طبقه کارگر جنبش های توده ای و پراکنده اجتماعی را به هم پیوند دهد، هنوز بوجود نیامده است. با پیروزی انقلاب اجتماعی به لحاظ مقدماتی و سازمان یافتگی فاصله ای زمانی موجود است. اما شفافیت در خواست ها و شعارهای این جنبش نمی تواند بدون برخورد صریح و روشن ادامه یابد بویژه اینکه هر روز که می گذرد خرده بورژوازی و بورژوازی سعی به تغییر ماهیت و از آن خود کردن آنها دارد. در این تلاش تاریخی سلاح نقد برای سالم سازی جنبش باید بطور جدی بکار گرفته شود.

مهران پیامی ۱۴۰۱

## لیبرالیسم نظری در قالب‌های جدید انحرافی!

امتناع از پذیرش وجود حاکمیت و مبارزه ی طبقاتی در کشورهای چند ملیتی، که دموکراسی بورژوائی مستقر نشده، به صورتی تخیلی در عرصه ی نظری رایج شده است. اما در این میان، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و حفظ برتری طبقاتی توسط سرمایه‌داران متوسط و کوچک در کشورهایی که هنوز این امر تحقق نیافته محیلانه جریان دارد. انکار مبارزه طبقاتی در درون ملیتها و بین سرمایه‌داران و کارگران، که سازش ناپذیراند، از طرف بخشی از تشکلهای و افرادی که قبلا به صورت افراطی از "کمونیسم معیوبی" دفاع می کردند، امروز صورت می گیرد. اینان برای توجیه معلق زنی های نظریشان از افکار کمونیستی، "راههای جدیدی" کشف کرده اند: "پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی"، "سکولاریسم در قالب حذف حجاب زن و دین"، "کنفدرالیسم دموکراتیک"، "ایجاد کمون در هر محل با شرکت همه باهم"، که ماهیتا جز بیان لیبرالیسم بورژوائی در قالبهای غلط انداز دموکراتیک بودن نمی باشد، پخش و تبلیغ می کنند. و برای تحقق آن به دنبال سازمان یابی هستند!

در تمامی این ادعاها عدول از محکم به دست گرفتن راه حل کمونیسم علمی اثبات شده در عمل توسط طبقه کارگر تحت رهبری حزب



پلاتفرم میکند».

به به از این رویاها و تخیلات مافوق طبقاتی نا ممکن صرفا سیاسی، جز کشاندن تشکلهای به سراب نا کجا آباد نمی باشد!

متن سخنرانی فرهاد بشارت در پارلمان اروپا - بروکسل - ژانویه ۲۰۱۸

«راه حل فدرالیسم دموکراتیک روزاوا، مبارزه علیه خواست دولت - ملت، ایجاد یک سیستم خودگردان متکی بر به رسمیت شناسی گروههای اقلیت زبانی و فرهنگی به عنوان اجزاء برابر جامعه، ایجاد امکانات عملی برابری جنسیتی و عقیدتی کامل در تمام سطوح و از پائین تنها راه جلوگیری از فاجعه فوق‌الذکر است. در کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه هفتاد درصد مردم کرد زبان و بقیه عرب، آسوری و ترکمن زبان هستند. هشیاری ستودنی فعالان سیاسی و آزادی خواه این منطقه باعث شد که خواست و راه حل ایجاد دولت - ملت کنار گذاشته شود و تمامی این گروههای زبانی و فرهنگی صاحب حقوق برابر در منشور اجتماعی مدیریت این جامعه بشوند و تمامی این زبانها به عنوان زبانهای رسمی شناخته شوند. این که این اقلیتها، در نبود یک دولت - ملت، خود را گروههای فرهنگی، زبانی یا ملی بنامند یا بشناسند هیچ فرقی در عمل نمیکند. به همان اندازه مهم به رسمیت شناختن کامل برابری زن و مرد و اختصاص حداقل چهل درصد از پستهای مدیریتی در همه سطوح و نهادهای سیاسی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برای زنان است... از همه مهمتر ایجاد سیستم تصمیم گیری مردمی برای اداره جامعه بر اساس دموکراسی از پائین، مستقیم، کانتونی یا شورائی است. اینان به جای دولت - ملت پارلمانی، یک مدیریت دموکراتیک و شورائی را اتخاذ کردند، و به این ترتیب کرد و عرب و ترکمن را از زن و مرد متحد و حاکم بر سرنوشت خویش کرده و منطقه را از لوٹ وجود امثال داعش و کنترل رژیم سوریه پاک کردند. به این نمونه میتوانیم بگوئیم عملی کردن حق تعیین سرنوشت اکثریت مردم. تنها راه حل انسانی و صلح آمیز ممکن برای آذری زبانها و سایر اقلیتهای زبانی و فرهنگی در ایران جهت رفع تبعیض، درس آموزی از تجربه روزاوا، آماده شدن برای آن از همین امروز و به کار گرفتن اصول و مبانی آن در هر منطقه و بر حسب توازن قوا با جمهوری اسلامی ایران و ناسیونالیسمهای رنگارنگ فارس و محلی است. مسئله ساختن اقتصاد، تولید، توزیع و سازمان دادن کار در جامعه پسا سرمایه‌داری، گفتمانی در جنبش کارگری و ضد سرمایه‌داری بین‌المللی است که امیدواریم این رفقا و هم پیمانانشان در خاورمیانه سهم لازم را در این گفتمان ادا کنند».

به به از این تخیل التقاطی! هیچ سخنی از نقش طبقات مختلف در این کمون جز فرهنگی و زبانی در میان نیست. این آرزوهای تخیلی فقط بعد از اتمام جنگ حتا بعد از یک سال در روزآوا تحقق نخواهند یافت و تضادهای هم آشکار خواهند شد.

اما بعد از اظهارات بی سر و ته در ادامه دادن به صحت توجیهاتشان می افزایند:

«بدون تردید تغییر شرایط موجود و برقراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی بدون تبعیض و ستم آرزوی اکثریت مردم جهان است. با وجود رواج اهداف و برنامه‌ها و سیاستهای به غایت راست و غیرانسانی فاشیستی، جنگ، درگیریهای فرقه ای ناسیونالیستی و مذهبی و رشد خرافات در جامعه ایران و منطقه، زندگی مسالمت آمیز انسانها را حتی با طبیعت عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. اما با این وجود، مبارزه و امید به تغییر وضع موجود و رهایی یک موجه تعطیل ناپذیر همه رزمندگان و پیکارگران راه آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در جهان است».

**شما نادرستی خط مبارزاتی پرولتری متکی بر کمونیسم علمی را درانقلاب ایران نشان نداده اید. اما برای محققانه نشان دادن نظر کنونی تان متوجه مشکلات آینده شده و با تاکتیک بازی، مبارزه و امید بعدی را قول می دهید. آن هم درشرایطی که با بازی کنونی ابتکار عمل را از دست داده‌اید؟**

**ضمناً ماهیت مدل خود را چنین عرضه می کنید:**

«در مدل سیاسی مدنظر ما، مدل حزبی کلاسیک و سازماندهی عمودی و سلسله مراتبی جایی ندارد. البته بدون این که وجود سازمانها و احزاب سیاسی را نفی کنیم و یا مخالف آنها باشیم. نحوه سازماندهی و فعالیت ما، افقی و با روابط و مناسبات شورایی و دموکراسی مستقیم است. اصول آرمان و باورهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پلاتفرم... نقد و رد مناسبات نابرابر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سیستم کاپیتالیستی است و افق آزادیخواهی و برابری طلبی اساس فکری ماست. اما مسلم است که هر مقدار تغییر وضع موجود به نفع ستمدیدگان و محرومان و سرکوب شدگان، راه را برای دست زدن به تحولات سرنوشت ساز هموار میسازد بنابراین، ما از آن عناصر و نیروهای آزادیخواه که تنها بخشی از این مبارزات را تقویت میکنند برای پیوستن به پلاتفرم... استقبال میکنیم. همبستگی با مبارزات جوامع دیگر و حمایت از مبارزات بر حق و عادلانه آنها را جزء وظایف آگاهانه و داوطلبانه خود و هر نیرویی می دانیم که با ستم و تبعیض و استثمار انسان از انسان مخالف است».

در اینجا هم به میخ و هم به نعل زدن چکش تان از یک سو حزب سازی را مردود می شمارید و از سوی دیگر برای ادامه تخیل پراکنی خود وجود احزاب را هم قابل تحمل می دانید که معلوم نیست این احزاب هم چه نقشی در این مدل خواهند داشت!!

در این مورد قول دیگری که به مفهوم "انشاءالله گریه است" می نویسید:

«اما مبانی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کنفدرالیسم دموکراتیک میتواند با گذشت زمان و طی مراحل مختلف مبارزه شفافتر و کاملتر شود. در این مرحله، علاوه بر مبارزه علیه حکومت اسلامی و ایجاد همبستگی و گسترش همکاری با جنبشها، سازمانها و احزاب آزادیخواه و عدالت‌جوی منطقه، در عین حال تبلیغ و ترویج اهداف پلاتفرم، عضوگیری و سازماندهی شورایی و برپایی مجامع عمومی شهری و کشوری و سراسری بخش دیگری از فعالیتهای ما را تشکیل میدهد. بیشک فعالیتهای جدی و بیوقفه در این مرحله، اهداف و سیاستها و برنامه‌های پلاتفرم را برای مرحله پسا حکومت اسلامی، محکم‌تر و منسجم‌تر خواهد کرد. مبارزه در مرحله پس از حکومت اسلامی، در واقع تلاش برای برپایی شوراهای، کمیته‌ها، مجالس عمومی و تشکلهایی است که به مجامع عمومی خود اتکا دارند و در این مجامع است که تصمیمات کوچک و بزرگ اتخاذ میشود و مستقیماً به مرحله اجرا میرسد. یعنی بر خلاف سیستم کاپیتالیستی همه قوانین و تصمیمات نه از بالا، بلکه از پایین اتخاذ میگردد. همه حق کاندید شدن و انتخاب شدن دارند. اما سازمانها و احزاب سیاسی که عضو پلاتفرم هستند نماینده شان وارد هیات هماهنگی و یا هیات مسئولین میشود و در نهایت به تاسیس خود مدیریتی دموکراتیک که هم تئوری و فلسفه سیاسی و اجتماعی خود را دارد وهم تجربه و پراتیک سیاسی و اجتماعی را می انجامد».

**"بزرگ نمیر بهار میاد- کمبوزه و خیار میاد!"**  
به قول معروف "الخائن و خائف" با توجه به بخش مهمی از نظرات التقاطی بیان گر احساسات خرده بورژوائی شما است مصلاً نظرات شما را آوردم تا خواننده گان با دیدن این تخیلات بدون پشتوانه و بدون تکیه به مبارزه طبقاتی، عملاً آشتی طبقاتی را جار می زنند، قمار بازی می کنند و در قول دادن به آینده که فلان و فیسار خواهند کرد مهر سازشکاری را به این گفته‌ها زنند و نشان ندهند که این تلاشها در خدمت حاکمیت طبقه کارگر است، اما در واقع در خدمت حفظ مناسبات سرمایه داری در قالب سکولار و لیبرال!

ک. ابراهیم - ۱۵ فروردین ۱۳۹۷ (۴ آوریل ۲۰۱۸)



توانیم پیروز شویم. ما پیروز خواهیم شد. وانگارد ارگان حزب کمونیست استرالیا مارکسیست لنینیست

## اوکرائین و تایوان چه پیامی برای استرالیا دارند

اوکرائین و تایوان چه پیامی برای استرالیا دارند مقاله ای از حزب کمونیست استرالیا مارکسیست لنینیست ۲۰۲۰ نوامبر ۲۰۲۲ بالا منزیس حزب کمونیست استرالیا را در جنگ جهانی دوم ممنوع کرد و مبارزه همه پرسی را برای ممنوعیت مجدد آن در سال ۱۹۵۱ رهبری کرد

در اواسط مارس سال جاری، کمتر از یک ماه پس از آغاز جنگ مداوم خود علیه فدراسیون روسیه، دولت اوکرائین ۱۱ حزب مخالف را به دلیل ادعای "ارتباط با روسیه" ممنوع کرد.

برخی از نشریات به اشتباه این رویداد را ممنوعیتی توصیف کرده اند که به طور خاص مخالفان جناح چپ را هدف قرار داده است، اما در حالی که همه این احزاب چپ نبودند (و برخی ممکن است واقعاً با دولت روسیه ارتباط داشته باشند)، این یک نمونه بسیار واضح از یک بورژوازی است. دولت از جنگ به عنوان بهانه ای برای خاموش کردن مخالفان استفاده می کند.

اخیراً در اواخر اوت، رژیم زلنسکی قانون ۵۳۷۱ را تصویب کرد که حق چانه زنی و اتحادیه کارگران را از بین می برد و حقوق کارگران و شرایط کار را از بین می برد. اجرای جدید چنین حملات آشکاری علیه طبقه کارگر اوکرائین می تواند پیامدهای بزرگی برای استرالیا داشته باشد، زیرا کارگران در اینجا با مجموعه ای از قوانین رو به افزایش روبرو هستند که برای از هم گسیختن و بی قدرتی آنها طراحی شده اند.

مشهور است که هر انقلاب سوسیالیستی با نوعی بحران شعله ور می شود، و از نظر تاریخی، جنگ اغلب به عنوان چنین بحرانی عمل کرده است که می تواند طبقه کارگر را به انقلاب برانگیزد. بارزترین مثال این است که چگونه مشارکت امپراتوری روسیه در جنگ جهانی اول عامل اصلی کمک به انقلاب بلشویکی بود. طبقه حاکم نیز مانند ما از این موضوع آگاه است. همچنین به خوبی شناخته شده است که طبقه کارگر استرالیا در حال حاضر کنترل چندانی بر سیاست خارجی استرالیا ندارد و اگر ایالات متحده وارد یک جنگ بزرگ شود، ما یکی از اولین کشورهای خواهیم بود که به این سمت کشیده می شوند. ما همیشه هستیم.

در واقع، حزب کمونیست در طول جنگ جهانی دوم توسط دولت استرالیا ممنوع شد و همه پرسی در سال ۱۹۵۱ برای ممنوعیت مجدد آن با اندکی شکست خورد. اعضا به

خیانت متهم شده اند. اگر جنگ مستقیماً چین را درگیر کند، چنین اقداماتی تشدید می شود، حتی اگر جنبش کمونیستی استرالیا آنقدر ضعیف است که در حال حاضر بیش از یک تهدید بالقوه برای سرمایه داری باشد. اوایل ماه اوت یادآوری بسیار بلندی از واقعی بودن خطر چنین درگیری به ما داد. بر کسی پوشیده نیست که ایالات متحده به شدت با جمهوری خلق چین و مخالفت ژئوپلیتیکی که در برابر هژمونی نزدیک به جهانی آمریکا ارائه می کند، مخالف است. ایالات متحده در حال حاضر از اکثر تاکتیک هایی که علیه اتحاد جماهیر شوروی استفاده کرده است، علیه چین استفاده می کند. با این حال به نظر می رسد تا کنون روشن است که علیرغم اینکه چین دهه ها پیش سوسیالیسم را به شیوه ای مشابه اتحاد جماهیر شوروی کنار گذاشت، چنین تاکتیک هایی به سادگی کار نمی کنند. هر چه این روند بدون هیچ تغییر عمده ای در وضعیت جهانی ادامه یابد، ایالات متحده بیشتر جنگ را تنها گزینه باقی مانده برای دستیابی به اهداف خود در نظر خواهد گرفت.

رویدادهای تایوان در شش ماه گذشته نشان می دهد که ایالات متحده ممکن است در حال حاضر به این نتیجه نزدیک شود - ایالات متحده به وضوح امیدوار بود که چین اشتباه محاسباتی انجام دهد که اوضاع را تشدید کند تا اقدامات ایالات متحده برای "دفاع" از جزیره را توجیه کند. حزب کمونیست فیلیپین قبلاً به همین نتیجه در مورد انگیزه های ایالات متحده رسیده است.

اگر چنین تنش هایی صورت می گرفت، بدون شک استرالیا یکی از اولین کشورهایی بود که علیه منافع طبقه کارگر استرالیا وارد درگیری شد.

برای اکثر مردم عادی، اقداماتی که علیه طبقه کارگر در اوکرائین انجام می شود ممکن است به نظر برسد که این اقدامات فقط در یک کشور دور ممکن است اتفاق بیفتد، اما در واقعیت اگر ما به جنگ با چین کشیده شویم، ممکن است آنچه در آنجا اتفاق می افتد در اینجا انجام شود. یک قدرت بزرگ دیگر این بدان معنا نیست که تمام مخالفت ها با رژیم بورژوازی ما سرکوب خواهد شد و هیچ امیدی برای طبقه کارگر استرالیا باقی نمی گذارد، اما به این معنی است که ما باید برای هر اقدامی که علیه ما انجام می شود آماده باشیم.

تا زمانی که تهدیدهایی را که ممکن است با آنها روبرو شویم را درک کنیم و بدانیم چگونه به چنین تهدیدهایی پاسخ دهیم، می توانیم بدون توجه به هر چیزی پیروز شویم و می

## مشکلات و ناتوانی نظام فرومانده

دولت رئیسی که در آغاز کار ادعای جراحی اقتصادی را با بوق وگرنه سر بام بلند کرد، با برداشتن نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی بر حجم نقدینگی افزود و آهنگ تورم را شدت بخشید و عملن در مانده و هیچگونه راه حلی برای حل مشکلات عظیم جامعه ندارد بگذارید به عمده ترین مشکلات اشاره ای کنیم:

یک - شکاف طبقاتی همچنان در حال گسترش است: میلیون ها انسان بیکار، بی خانمان، گرسنه، بدون امکانات بهداشتی و ... این لشکر میلیونی ده ها عارضه اجتماعی، فرهنگی دیگر را با خود همراه دارد. جامعه بیمار کنونی ایران را به فروپاشی کامل سوق میدهد. هیچگونه نشانه ای از طرف نظام برای جلوگیری از سقوط شتابان جامعه در این زمینه دیده نمی شود. همه شواهد نشان میدهد که تنها انقلاب است که با شرکت وسیعترین توده ها می تواند راه حل باشد. دو- تورم سرسام آور و پائین رفتن دائمی قدرت خرید حقوق و مزد بگیران و بازنشستگان جامعه را به هرج و مرجی سوق داده که کل تولید کنندگان اطمینان به وضع معیشتی حد اقل خود ندارند. این فاکتور اقتصادی در کلیه فعالیت های اقتصاد تاثیر گذار است. سه - بحران عمیق محیط زیست است. کمبود آب، فرسایش خاک، نابودی هر روز بیشتر مناطق جنگلی، آلودگی هوا شهرهای ایران را به یکی از سرزمین های آسیب پذیر کره زمین تبدیل کرده است. نه تنها نظام هیچگونه برنامه ای برای حل این مشکلات ندارد بلکه با ادامه خصوصی سازی معادن و کارخانه ها ویران گری محیط زیست را سرعت می بخشد.

چهار - رشد دائمی بازنشستگان و ناتوانایی نظام حاکم در حل بحران کنونی بازنشستگان که در این سال ها یکی از معترضان دائمی کف خیابان ها بودند. با پائین رفتن آهنگ بارداری پیشبینی بحران بازهم عمیق تری جامعه را تهدید می کند.

پنج - فرسودگی زیرساخت ها و نبود امکانات مالی به دلایل غارتگری ها و فساد بانکی و اداری، برای نوسازی زمینه را بیش از پیش برای سقوط کامل فراهم می کند.



## آرمان شهر صالح طالبان ۵۵۵۵ پنجه از صفحه آخر

در خدمت جنگ و جنگ تسلیحاتی، به طور کامل حمایت می کنیم؛ و خواهان همکاری و وحدت اقتصادی و سیاسی دولت های اروپایی هستیم. من عمیقاً اعتقاد دارم که «ایالات متحده اروپا» در رقابت تجاری با ایالات متحده آمریکا، می تواند حتی قبل از دوران سوسیالیسم شکل گرفته و ایجاد گردد. در نتیجه ما از رهبران دولت های سرمایه داری اروپا می خواهیم که در خدمت منافع و توسعه و گسترش سرمایه داری اروپایی و جلوگیری از اضمحلال و نابودی در رقابت جهانی، با تمامی تلاش زمینه وحدت کشورهای اروپایی را در قالب «ایالات متحده اروپا» فراهم آورند.»

رفیق «کائوتسکی» (Karl Kautsky, ۱۸۵۴ - ۱۹۳۸)، سیاستمدار چک/اتریشی در تاریخ ۲۸ آپریل در مجله «نیوزیت» (Neue Zeit، روزنامه تئوریک / سیاسی آلمانی و متمایل به سوسیال دموکراسی) می نویسد: «... برای به دست آوردن یک صلح پایدار، که برای همیشه در مقابل کابوس جنگ بماند، امروز فقط باید یک کار انجام دهیم: اتحاد کشورهای متمدن اروپایی در یک فدراسیون مشترک سیاسی / تجاری، با یک پارلمان واحد، با یک دولت و ارتش فدرال یعنی به یک کلام تشکیل «ایالات متحده اروپا». هم چنین دولت فدرالی که از برتری و توان و نیروی نظامی کافی و لازم برخوردار است، می تواند بدون جنگ کشورهای دیگر و خارج از اتحادیه را که کماکان مخالف اند و رغبتی به اتحادیه نشان نمی دهند را به انحلال ارتش ها و نیروهای دریایی شان ملزم نماید. بدین گونه و در این صورت کشورهای عضو «ایالات متحده اروپا» هم دیگر احتیاجی به انباشت تسلیحات بیشتر و ارتش های حرفه ای و جنگ افزارهای تهاجمی زمینی و دریایی را نخواهند داشت؛ و این در واقع همان چیزی است که امروز ما خواستار آن هستیم، و در نتیجه می توان گفت که به این صورت در آستانه یک صلح پایدار خواهیم بود.»

ایده «ایالات متحده اروپا» به عنوان پیش شرط برقراری صلح، در نگاه اول می تواند حتی قابل شغف و رضایت باشد. اما در یک آنالیز و پژوهش عمیق تر و همه جانبه تر، خواهیم دید که هیچ ارتباطی با شیوه و متد تحقیق و بررسی و درک ما از سوسیال دموکراسی ندارد. ما به عنوان کسانی که همیشه درک ماتریالیستی از تاریخ داشته ایم، اعتقاد داریم که دولت های مدرن، هم چون دیگر ساختارهای سیاسی امروزی، پدیده هایی

در خدمت به معیشت، بهداشت، آموزش، محیط زیست و شادی و رفاه مردم است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با عملکرد خود به ناتوانی و فروماندگی رسیده است و به دلیل نبود آلترناتیو متشکل و سازمان یافته طبقه کارگر، کماکان علیرغم خواست اکثریت عظیم مردم که نه تنها دیگر آنرا نمی خواهند بلکه مصممند تا حد رودرویی قهر آمیز و پاسخ مشت در برابر مشت، آنرا سرنگون کنند، کماکان به اریکه قدرت تکیه زده است. برای پاسخ به تاریخ زنان و مردان چپ و کمونیست جوان که پای در عملند یک وظیفه مبرم و ضروری را از میان هزاران کار در پیش رو دارند: یکی شوند، نکات مشترک را از اصول گرفته تا برنامه که طبق خصوصیات جامعه چند ملیتی، تاریخی و شرایط امروز است، جستجو کنند و مانیفست حزب کمونیست به روز شده را بعنوان آلترناتیو برای پیروزی انقلاب اجتماعی، به میان توده ها برند. حزب رنجبران ایران که خود را جزوی از طبقه کارگر، برای انجام وظیفه تاریخی طبقه کارگر بدور از هرگونه فرقه گرایی و برخوردی سکتاریستی، بدور از هرگونه ایسم گرایی با پافشاری روی کمونیسم بعنوان علم و تئوری راهنمای عمل، علمی که جوهرش در تلفیق به شرایط مشخص است برای انجام چنین وظیفه مشترکی با تمام نیرو تلاش می کند. تنها پاسخ درست به چه باید کرد امروز یکی شدن همه گرایش های طرفدار طبقه کارگر براساس اصول و برنامه ای مشترک، طبق شرایط انقلاب ایران است.

حزب رنجبران ایران آبان ۱۴۰۱

## متحداً علیه جنایات رژیم... پنجه از صفحه آخر

چنین است پرچم راستین این مارش تاریخی مردم متحد ایران دیگر هیچ نیرویی تاب مقاومت در برابرشان را ندارد کارگران، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، زنان و مردان جوان بازم سراسری تر و بازم متحدتر علیه جنایات نیروهای مسلح در گردستان بایستیم و مبارزه کنیم!

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی  
مرگ بر امپریالیسم و نوکرائش  
زنده باد سوسیالیسم  
زن، زندگی، نان، کار، آزادی حکومت شورایی

حزب رنجبران ایران دوم آذر ۱۴۰۱

شش - تحریم ها و تشدید نااطمینانی ها در اقتصاد کشور خصوصاً در حوزه صادرات نفت که یکی از منابع مهم در آمد دولت را تشکیل میدهد

هفت - کسری بودجه دولتی و گرایش چاپ اسکناس بدون پشتوانه رشد اقتصادی نه تنها به شتاب تورم می افزاید ارزش ریال را با سرعت در برابر ارز های دیگر پایین می آورد و در چنین شرایطی محیط فعالیت های اقتصادی را برای سرمایه گذاری و توسعه نامساعد ساخته است.

وده ها فاکتور نامساعد انباشته شده دیگر شرایطی را بوجود آورده که بهیچوجه با دستگاه سراپا فاسد اداری و اقتصاد رانتهی مافیایی مشتی کوچک خودی های انحصار طلب نمی توان از جلو پا برداشت. خیزش های دایمی توده ها که کارد به استخوانشان رسیده درست ناشی از این وضع اقتصادی و اجتماعی جامعه است این نکاتی را که می بینید از لابلای روزنامه های خود رژیم در آمده و حرف کارشناسان داخل نظام است.

هیچ راهی کم خرج تر، آسان تر و موثر تر از انقلاب کردن برای رهایی از مشکلات نیست. طبقه حاکم و نمایندگان آنها در راس حکومت تا آخر عمرشان به این حقایق اعتراف نمی کنند و به آسانی تسلیم نمی شوند. پس باید برای انقلاب کردن آماده شد، هرچه زودتر بهتر چون بخشی دیگر از بورژوازی برای ادامه حفظ نظام سرمایه داری در پی جا به جایی است. بر ماست که متحد و متشکل شویم و برای پیروزی انقلابی اجتماعی با شرکت ستم دیدگان و استثمار شوندهگان مبارزه کنیم.

## برای ایرانی سوسیالیستی مبارزه کنیم!

بیش از صد سال است طبقه کارگر ایران بعنوان یک بدیل طبقاتی، اجتماعی، فرهنگی در برابر طبقه سرمایه دار که قدرت سیاسی را با دیکتاتوری خشن مشتی کوچک و فاسد اعمال می کند و امروز جامعه را به لبه پرتگاه کشانده است، برای تغییری بنیادی و ریشه ای، جامعه ای پیشرفته و در خدمت اکثریت عظیم مردم ایران مبارزه می کند. حاصل این مبارزه تاریخی که مسیر سخت، بخرنج و طولانی ای را طی کرده است، جنبش عظیم، توده ای و سراسری است که امروز داخل و خارج ایران را فرا گرفته است و آشکارا اعلام می کند:

نه شاه می خواهد نه رهبر، نظامی را طلب می کند که زنان و مردان در آن برابند، دموکراسی کارگری شورایی در آن برقرار است، ستم ملی و دینی و مذهبی بر چیده شده و تولید جامعه



از کنایه و تشبیه «اتحاد مقدس» استفاده می کند؛ که اشاره به تفاهم نامه و قرارداد چهارجانبه میان: اتریش، پروس، روسیه و انگلستان - پس از پیروزی بر فرانسه و ناپلئون می باشد.

<https://www.marxists.org/italiano/luxembur/1911/utopia.htm>

## ترزا نوجه.... بقیه از صفحه آخر

در دفتر کوچکی که در سال ۱۹۳۴ در خیابان "پتی شام" در پاریس داشتیم - دو اتاق در طبقه چهارم، بدون آسانسور و بدون وسیله گرم کردن. "انقلابی حرفه ای" صص ۲۵۶ و ۲۵۷ از جمله فعالیت هایی که ترزا در این دوره به آنها اشاره می کند:

"فعالیت و مطالعه در ارتباط با اوضاع ایتالیا، با سفرهایی که به نوبت انجام می شد، از طریق تحقیق در بین مهاجرین ایتالیایی در شهرهای فرانسه و همچنین با گسیل رفقای علنی که می توانستند بی هیچ خطری به داخل ایتالیا بروند و با کارخانه ها ارتباط برقرار کنند و به هنگام برگشت نشریاتی با خود بیاورند و سپس چنین ادامه می دهد:

"به رغم ضربات سنگینی که به "حزب کمونیست"، به "سندیکای کارگری و به طور کلی به کلیه جریان های ضد فاشیست وارد شده بود، هنوز در ایتالیا برخی مبارزات و حرکت ها ادامه داشت، به ویژه در زمینه سیاسی. خبر هایی که به دست ما می رسید از این دست بودند: "در آلفارومئو" در میلان اعلامیه ای از طرف کارگران با امضای یک کمونیست، یک جمهوری خواه و یک کاتولیک تهیه و پخش شده بود که در آن جبهه واحد علیه فاشیسم و جنگ را نوید می داد و از کارگران می خواست که از کنگره متحد "آمستردام - پلیه" که محلش در پاریس بود پشتیبانی کنند و برای کمک به نشریه ضد فاشیستی نام نویسی کنند." "همانجا" صص ۲۵۷ و ۲۵۸ "در این جا و آن جا گروه های متحدی هم به وجود آمده بود، جوانان رفته رفته خودشان را نشان می دادند، به ویژه جوانان دانشجو. پلیس ضرباتش را نسبت به همه بدون استثنا آغاز کرده بود، از جوانان گرفته تا سوسیالیست های پیر، کارگران، دانشجویان، سوسیالیست ها و کاتولیک ها...."

در فرانسه برای جبهه خلق تدارک دیده می شد. برخی حرکت ها و وحدت عمل از قبل

و زمان «سمفونی ها و کنسرت های قدرت های اروپایی» [۵] به سر می بریم، به احتمال زیاد ادعا خواهیم کرد که «اروپا در چهل سال گذشته در صلح به سر برده است»؛ این بینش و درک که اتفاقات جهانی را فقط در محدوده اروپایی می بیند، قادر به فهم این واقعیت نیست که، به علت رشد روزافزون تضادهای بین المللی، دوره جنگ های کوتاه مدت و محدود در اروپا سپری گشته است، و امروز اهداف و امیال و منافع دولت های متفاوت سرمایه داری اروپا، جنگ را به خارج از مرزهای اروپایی و به مناطق و کشورهای پیرامونی کشانده است.

ایده ای که حداقل فهم و تجزیه و تحلیل و درکی از گرایش و دورنمای تحولات جهانی را نداشته باشد، قادر به اراده ی راه حل های قابل اعتماد و اجرایی نمی باشد. هرگاه و هر زمانی که سیاستمداران سرمایه داری از «اروپاییسم» و «اتحادیه اروپا» سخن بر زبان می رانند، به صراحت و وقاحت از کلماتی چون: «خطرات زرد»، «قاره سیاه»، «نژادهای پست»، ..... استفاده می کنند. به یک کلام، «اروپاییسم» سقط جنین امپریالیسم می باشد.

و اما ما سوسیال دموکرات ها، هیچ گاه نباید فراموش کنیم که، پر نمودن این بشکه شراب کهنه، از این به اصطلاح شراب «انقلابی» و تازه، مطلقا هیچ سودی برای ما نخواهد داشت و تمامی منفعت آن به جیب سرمایه داری خواهد رفت. به خاطر داشته باشیم که تمامی پدیده ها دارای ماهیتی منطقی و منحصر به فرد می باشند، ماهیت واقعی و هدف اصلی این ایده وحدت اروپایی در ساختار جامعه سرمایه داری امروزی، چیزی جز اعلان جنگ تجاری به آمریکا نبوده و از منظر اقتصادی و در تحلیل نهایی جنگی استعماری می باشد. تبلیغ «دول متحد اروپایی» با رهبری «والدرسی» (Alfred Von Waldersee, ۱۸۳۲ - ۱۹۰۴، ژنرال آلمانی)، که با کتاب مقدس آمده و موعظه صلح طلبی می کند، بیشتر از این که شبیه به یک شوخی باشد، تشبیهی واقعی و تنها سرنوشت مختوم ایده فدراسیون کشورهای اروپایی در نظام سرمایه داری و اجتماعی امروز جهان می باشد.

توضیحات مترجم ایتالیایی (Stefano Marotta)

[۴] دولت کوچک محلی که توسط ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۷، و بر اساس قرارداد «تیل سیت» (Tilsit) شهر کوچکی در پروس شرقی) تاسیس گردید. و پس از هفت سال و به علت اتفاقات روسیه، و با تقسیمات جدید منحل گردید.

[۵] رزا لوگزامبورگ، در اینجا با شوخ طبعی

تصنعی و برآمده از خیالبافی و پندارگرایی ما نمی باشند؛ آن ها هم چون دوک نشین «ورشو» (Varsavia) به یاد مانده از دوران ناپلئون نبوده، بلکه نتیجه تاریخی و علمی توسعه و گسترش اقتصادی و شیوه تولید می باشند [۴]. حال سوال این است: کدامین زیربنا و زیرساختار اقتصادی، پایه علمی و عملی ایده تشکیل یک فدراسیون از دولت های اروپایی می باشد؟ مطمئنا اروپا در یک محدوده جغرافیایی هم جوار، و تا حدود زیادی تاریخ و درک فرهنگی همگون و مشترک را دارا می باشد، اما ایده اروپا به مثابه اتحادیه اقتصادی، به دو دلیل در تعارض با سرشت و توسعه و گسترش سرمایه داری است. قبل از هر چیز به یاد داشته باشیم که هم اکنون نیز رقابت و مبارزه آشتی ناپذیر و خشونت بار در داخل اروپا و توسط دولت های سرمایه داری آن در جریان است. و تا زمانی که این دولت های سرمایه داری موجود باشند، این تعارض و جنگ هم ادامه خواهد داشت. نکته دیگر این است که، دولت های اروپایی بدون کشورهای غیر اروپایی، اساسا امکان رشد و گسترش اقتصادی نداشته و نخواهند داشت. کشورها و مناطق غیر اروپایی، مخزن و صادر کننده غلات و تولیدات کشاورزی و غذایی، مصالح خام و اولیه، و از همه مهم تر بازار مصرف همان کالاها می باشند. و این ارتباط دو جانبه و وابستگی میان اروپا و دیگر نقاط جهان غیر قابل انکار است. در صحنه و شرایط موجود کنونی و با توجه به توسعه بازارها و اقتصاد جهانی، پیشنهاد و خواست اروپای «متحد» که از منظر اقتصادی منزوی و ایزوله خواهد بود، فقط و فقط می تواند از مغزهای معیوب و منجمد تراوش کند. اروپا به نسبت آسیا و آمریکا، حامل و دربرگیرنده ی اقتصادی ویژه و یگانه در اقتصاد جهانی نیست.

و اگر به عقیده ی عده ی معدودی، امروزه از منظر اقتصادی، از ایده وحدت اروپایی، گذشته و عبور کرده باشیم، پس در نتیجه آن مقوله وحدت سیاسی هم محلی از اعراب نخواهد داشت. زمان و دوره ای که اروپا، مرکز ثقل رشد و توسعه سیاسی و قطب اصلی در صحنه تضادهای سرمایه داری بود، دیگر به اتمام رسیده است. و امروز دیگر اروپا فقط حلقه ای از این زنجیره سرطانی اتحادها و تضادهای بین المللی می باشد. و نکته مهم دیگر این است که، دیگر جنگ میان دول اروپایی نه فقط بر روی خاک این قاره، بلکه بر روی سرزمین ها و آب های دیگر اقصی نقاط جهان در جریان است.

اگر دیدگان خود را بر روی تمامی این تغییرات و اتفاقات ببندیم، و تصور کنیم که در دوره



شروع شده بود. در ایتالیا هسته هایی از جبهه واحد در اینجا و آنجا پدید آمده بود و یا در حال پدید آمدن بود. طبعاً دست آورد مبارزات علنی فرانسه در کشورمان انعکاس وسیعی داشت. در همه جا سخن از بازتاب و برکت این مبارزات بود و روی آن حساب می شد. چنان که اعتصاب عمومی ۱۲ فوریه به دنبال کشتار ۹ کارگر به دست پلیس فاشیست که منجر به تظاهرات کارگری شد، متحداً از طرف هر دو کنفدراسیون سندیکایی فرانسوی اعلان گردید. تجمع گسترده کارگران در میدان های پاریس در طول اعتصاب، شور و شوق در مردم ایتالیا را هم برانگیخت..... "همانجا" ص. ۲۵۸

"بین حزب کمونیست فرانسه و حزب سوسیالیست در ۲۷ ژوئیه ۱۹۳۴ به اعتبار وحدت نظری که در پایه بود، توافق نامه ای به امضا رسید. از حزب کمونیست به تنهایی کاری ساخته نبود، جز این که به چنین قراردادی نیروی تازه ای بدهد و به طرح دعوت همه نیروهای چپ به منظور جبهه واحد متحد خلق جان تازه بخشد." "همانجا" ص ۲۵۸ و ۲۵۹

"بر اساس قرارداد و وحدت عملی که بین کمونیست ها و سوسیالیست های فرانسوی به امضا رسیده بود، بیانیه واحدی از جانب ایتالیایی ها منتشر شد که "لونگو" از جانب "حزب کمونیست ایتالیا" و "ننی" از طرف "حزب سوسیالیست ایتالیا" آن را امضا کردند. آن اولین فعالیت رسمی مشترک دو حزب پس از سال ها جدایی بود و سبب شور و شوق فوق العاده در بین کارگران مهاجر ایتالیایی در فرانسه گردید، شور و شوقی که به ایتالیا هم کشیده شد.

سندیکای کارگری "بر سر آن بود که در ایتالیا با تکیه بر وحدت سندیکاهای داخل فعالیت را آغاز کند، اما با مشکلات بسیار مواجه شد. در ایتالیا هیچ سرنخی از تشکل های سندیکایی یا سوسیال دموکراتیک ویا از جریان های دیگری که مستقیماً با ما ارتباط داشته باشند و از ما تغذیه شوند وجود نداشت. با این همه قرارداد وحدت موجب شد سندیکاهای سوسیالیست مهاجر مانند "برتی" به حرکت در آیند. شعار علیه فاشیسم - علیه جنگ - برای دفاع از خواست های کارگران نیز از طرف آنان امضا شد و به ایتالیا رسید.

همه این رویدادها زمینه ساز آن بود که فعالیت های خود را در ایتالیا تشدید کنیم. "همانجا" ص ۲۵۹ به این ترتیب و با توجه به شرایط موجود و تشدید مجدد مبارزه در داخل ایتالیا کادرهای زبده تشکیلات به داخل کشور گسیل شدند.

ترزا در ادامه می نویسد:

"در آن زمان، کارگران بیش از آن که تقاضای اقتصادی داشته باشند، تقاضایشان سیاسی بود و این برای ما تکان دهنده بود. حزب در ایتالیا و در خارج، در دفاع از "گرامشی" که در زندان های ایتالیا با مرگ دست به گریبان بود، تبلیغات وسیعی را آغاز کرده بود و برای نجات او هرچه در توان داشت به کار برده بود. در موفقیت به اصطلاح "آرای عمومی فاشیست"، رژیم موفق شده بود نیرو های خود را به حرکت در آورد و این در مقطعی بود که شعارهای آمرانه ای از این دست: "گرامشی را آزاد کنید"، "گرامشی رهبر واقعی مردم ایتالیا است"، "زنده باد آنتونیو گرامشی" پدیدار آمده بود.

این ها رویدادهایی بود که به موفقیت "مطلق" رای همگانی لطمه نمی زد، ولی اگر حتی منفرد ترین تظاهرات، تعادل رژیم را برهم می زد، رژیم آن را مخفی می کرد. زیرا که از انعکاس آن بر کارگران ضد فاشیست بیم داشت. این قبیل موارد تنها در حد رد کردن گزارش به پلیس و یا محکوم شدن در یک دادگاه ویژه باقی می ماند." "همانجا" ص. ۲۶۰

به رغم دشواری شرایط و تداوم دستگیری ها، حزب و "سندیکای کارگری" تلاش خود را برای فعالیت در داخل ادامه می دادند. از آنجا که ایجاد جبهه خلق در فرانسه و توافق در زمینه وحدت عمل بین سوسیالیست ها و کمونیست های ایتالیا می توانست تاثیر زیادی در ایتالیا داشته باشد، لازم بود پافشاری خود را بیشتر کنیم تا این که در یک نشریه ضد فاشیست این جریانات را به گوش مردم برسانیم." "همانجا" ص. ۲۶۰ و ۲۶۱

"پس از مدتی به من پیشنهاد شد که فعالیتیم را در ارتباط با مهاجرین متمرکز کنم..... برقراری ارتباط با مهاجرین کار بسیار دشواری بود. مهاجرین در بسیاری از مناطق فرانسه پراکنده بودند، اما از نظر کارخانه پارچه بافی و همچنین وجود معدنچیان در "سن اتین" و "مانسو له مین" به این مناطق اهمیت بیشتری می بخشید..... همچنین لازم بود رفقای ایتالیایی را در مبارزاتشان، در فرانسه هدایت کرد و فعالیت آنان را به سمت برقراری ارتباط هرچه بیشتر با داخل ایتالیا سوق داد. "همانجا" ص. ۲۶۲ و ۲۶۳

"جنبش متحد ضد فاشیستی در فرانسه در حال توسعه بود و به فعالیت های ما در بین مهاجرین و به پخش نشریه هفتگی کمک می کرد. از همان دورانی که برای "وجه دلا جونتو" کار می کردم، فهمیده بودم که برای یک نشریه دموکراتیک، ارتباط با خواننده و همکاری دائمی آنان بسیار اهمیت دارد. بنا براین در پاریس جلسه ای هفتگی

را سازماندهی کردیم که بر آن "تحریریه پرولتاریا" نام نهادیم. در این جلسات هرکس تمایل داشت می توانست شرکت کند. روزهای شنبه بعد از ظهر که اکثر کارگران تعطیل بودند این جلسات را برگزار می کردیم. محل آن هم در یکی از کافه های معمولی بود که رفقای خودمان در آن رفت و آمد می کردند. نشریه پنجشنبه از چاپ بیرون می آمد، در نتیجه تا روز شنبه به دست خوانندگان ما رسیده بود. از بین خوانندگان و کسانی که آن را پخش می کردند، ده یا بیست نفر و یا بیشتر به این جلسات برای بحث و انتقاد می آمدند، نظر می دادند و اگر ما نسبت به بعضی مسائل کم توجهی کرده بودیم ایراد می گرفتند و گله می کردند و نسبت به هیات تحریریه عصبانی می شدند. برای مدت ها هیات تحریریه شامل یک نفر بود: "استلا". پس از این که آنان انتقادات خود را نسبت به روزنامه خود ابراز می داشتند، رفقا کاغذ و پاکت هایی را که سرش باز بود بیرون می آوردند. این نامه ها همیشه شامل مکاتبات بسیار جالب کارگران بود. بخشی از نامه ها به تازگی از ایتالیا رسیده بود که مربوط به اخبار مستقیم از کارخانه ها و شهرهای ایتالیا می شد. داخل پاکت ها فرانک هایی بود که برای نشریه جمعآوری شده بود، با نام رفقای که از نقاط مختلف فرانسه فرستاده بودند و گاهی هم نام رفقای مقیم ایتالیا در بین آنها دیده می شد.

برای ارسال، نشریه هفتگی را نه تنها در چمدان و جیب رفقا و آشنایان که برای مدت کوتاهی راهی کشور بوند جاسازی می کردند که گاه قسمت هایی از آن ضمیمه مکاتبات شخصی می شد. "همانجا" صص. ۲۶۴ و ۲۶۵ همانگونه که ترزا در خاطراتش اشاره کرده است یکی از وظایفی که حزب به او محول کرده بود نشریه هفتگی بود شیوه کار او در انتشار نشریه هفتگی و پخش آن تجربه با ارزش است که لازم دیدم این قسمت از خاطرات او را در این مقاله بیاورم. همان گونه که او در خاطراتش به آن اشاره داشته خودش به تنهایی کار هیات تحریریه را به عهده داشته است و استلا نام مستعار او بود. او انسانی پر تلاش و فعالی خستگی ناپذیر در خدمت طبقه کارگر و حزبش بود. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

ادامه دارد.....

لیلا

آذر ماه ۱۴۰۱



## متحداً علیه جنایات رژیم سرمایه داری اسلامی در کردستان با هستیم

هر روز که می گذرد، جنبش کنونی مردم ایران علیه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از بلوچستان تا کردستان، از خوزستان تا آذربایجان، وسعت و عمقی اجتماعی بخود می گیرد و به جنبشی بدور از هرگونه نژادپرستی، شونیسم ملی، دینی و مذهبی، جنسیتی و وابستگی برای رهایی، تکامل می یابد. جامعه آبستن انقلابی است از نوع پائینی‌ها و پا برهنگان، جنبشی است از نوع طبقه کارگر، برای سوسیالیسم و رسیدن به جامعه‌ای خالی از ستم و استثمار. زن زندگی آزادی، نان کار حکومت شورایی؛

شده است، به بهانه دفاع از استقلال ایران به کشتار و سرکوب دامنه دار خلق کرد پرداخته است. فریاد زنان و کودکان در هنگام حمله نیروهای پاسدار به خانه‌های مسکونی نشانی بارزی از نسل کشی قدرت حاکم اسلامی است و بیانگر این حقیقت است که بین حاکمیت و مردم دریای خونی است و هیچگونه سازشی بین این دستگاه سرکوبگر و مردم ستمدیده و استثمار شده ایران جایز نیست. تنها و تنها مقاومت و مبارزه تا به آخر جوابی است به این همه جنایات.

جنایات نیروهای نظامی سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان با پشتیبانی سراسری کارگران و قاطبه مردم ستمدیده و استثمار شده بی پاسخ نخواهد ماند. خلق ستمدیده کرد یکی از محروم‌ترین و ستمدیده‌ترین مردمانی است که در جنبش کنونی در پیشاپیش صفوف زنان و جوانان سراسر ایران حرکت کرده و برای خواست‌های ریشه‌ای کُل جامعه قربانی داده است. دارودسته حاکم هراسان از رشد جنبش انقلابی کنونی به پرچم سرخی که برای جایگزینی نظام سرمایه داری کنونی برافراشته

### آرمان شهر صلح طلبان

همه جانبه سرمایه داری درباره به اصطلاح نسخه عملی و قابل اجرای «خلع سلاح و تقلیل میلیتاریسم»، این روزها متاسفانه برخی از رفقای ما، هم صدا با محافل سرمایه داری و در موزاییک و نمایی روشن تر، خواستار اجرایی شدن پروژه «ایالات متحده اروپا» می باشند.

رفیق «لدبور» (Georg Ledbour, ۱۸۵۰ - ۱۹۴۹، روزنامه نگار و سیاست مدار آلمانی) در ۳ آوریل در پارلمان آلمان گفته است: «ما از تمامی تلاش‌ها جهت خلع سلاح عمومی و به شرط مطرح نشدن ادعاهای غیرواقعی و

شاید اینجا بهتر باشد از جمله "خوش باوران صلح طلب" استفاده نمود.

م - اسفندیاری

(II) بخش دوم

لحن و شیوه و کاراکتر خوش بینانه ای که نقطه عزیمت و سپس به تصویر کشیده شدن این به اصطلاح «صلح» و «تقلیل» میلیتاریسم در وضعیت و ساختار دنیای کنونی می باشد، به روشنی نمایانگر احتیاج و خواست و تصمیم عده ای در همکاری شان با یک پروژه و برنامه جهانی است. به موازات تبلیغات

### رزا لوگزامبورگ (۱۹۱۱)

این مقاله «رزا» اولین بار در روزنامه «مردم» شهر «لازیبیک» (Leipziger Volkszeitung) آلمان در ماه «مه» ۱۹۱۱ به چاپ رسیده است؛ و چندی بعد خلاصه شده آن در نشریه دست چپی «Die International»؛ و در ژانویه ۱۹۲۶ ترجمه انگلیسی آن در نشریه ماهانه «کارگران» بازنشر یافت. ترجمه ایتالیایی آن از روی نسخه انگلیسی و با تطابق با نسخه های آلمانی و فرانسوی، توسط «استفانو ماروتا» (Stefano Marotta) انجام یافته است.

### در ادامه خاطرات ترزا نوچه

تر مطالعه کنم و شرایط اقتصادی جامعه را درک کنم و با روند اشتغال در شهر و روستا، تغییر دستمزدها، کاهش سطح زندگی، نقص عضوها و مرگ و میرهای ناشی از کار و بیماری های اجتماعی و غیره بیش از پیش آشنا شوم. به رغم کمبود کادر، پول، اسناد و مدارک، موفق شدیم در داخل "سندیکای کارگری" دفتر مناسبی برای فعالیت های آموزشی سازماندهی کنیم. در این دفتر هرکس بر اساس نیازها و امکاناتش شرکت می کرد.

مهاجرین ایتالیایی هم حائز اهمیت بسیار بود. از این گذشته از سفرهای خود به ایتالیا تجارب گرانبهایی اندوخته بودم و اینک بیش از هر چیز دیگر ضرورت مطالعه و شناخت هرچه بیشتر اوضاع کشور و شرایط توده های کارگری را درک می کردم. به آنچه می اندیشیدم این بود که حق بی تفاوت ماندن در برابر کوچک ترین حرکت مبارزاتی را ندارم، ضمن آن که نباید صرفاً به آنچه آرزو می کنم بیندیشم. زمان آن رسیده بود که هرچه عمیق

وحدت عمل در میان انقلابیون شور و اشتیاق به دنبال دارد

بعد از جلسات "پروفینترن" ترزا به مسکو برمی گردد و این گونه حکایت می کند: "همین که به پاریس برگشتم در "سندیکای کارگری" با "دی ویتوریو" شروع به کار کردم.... تجربه ای که در مسکو در زمینه بین المللی به دست آورده بودم به من تا حدی امکان داد تا خود را در ارتباط با فعالیت سندیکالیستی فرانسه جهت دهم. این فعالیت در ارتباط با

# با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)